

" ای ایران " " گر آتش بارد به پیکرم  
جز مهرت در دل نیروروم "

# گام به گام برای : آشنائی با پان ایرانیسم

گردآورنده و تنظیم به کوشش دکتر سهراب اعظم زنگنه

## "بنام خداوند جان و خرد"

پاینده ایران

ترتیب مقالات :

پیشگفتار

(۱) سر آغاز

(۲) پان ایرانیست ها چه می گویند؟

(۳) جهان به ناسیونالیسم آگاه می گراید

(۴) مبانی پان ایرانیسم

(۵) خلاصه ای از اقتصاد ناسیونالیستی

(۶) سندیکا از دیدگاه ناسیونالیسم

(۷) سخنان رهبر حزب پان ایرانیست

(۸) منشور نیرومندی ملت بزرگ ایران

(۹) فرمان رئیس

(۱۰) سرود ای ایران

(۱۱) هفت پیمان

بعد از برگزاری کنگره هفتم که با حمایت و تائید سرور محسن پزشکیور رهبر فنا در آرمان حزب پان ایرانیست و نهضت پان ایرانیسم، پان ایرانیستها مجدداً شیوه رهبری دسته جمعی برای اداره حزب را برگزیدند من نیز به عضویت شورای عالی رهبری ۷ نفره حزب پان ایرانیست برگزیده شدم و در حالیکه کوششهای حزب با اقبال ایرانپرستان و بویژه نسل جوان روبرو شد، برای آشنایی سریع تر و فشرده تر آنان با اندیشه های اهورائی و رهائی بخش پان ایرانیسم که خواستار یگانگی و نیرومندی ایرانیان می باشد از میان جزوها و نشریه ها و کتابهای حزبی به جمع آوری و تکثیر دائمی گروهی از آنها که طبق تجربه شخصی حداقل های لازم برای درک آرمانها و اهداف و معیارهای پان ایرانیستی را دارا بودند پرداختم و از هواداران و دوستداران نهضت مطالعه و یادگیری آنها را درخواست می کردم و توصیه می کردم که پرسش های ناشی از این مطالعه را که برایشان پیش می آید و یا مطالبی را که نیاز بیشتری برای توضیح آنها احساس می کنند با من و یا دیگر رهبران و مسئولین مطرح نمایند تا با توضیح و تشریح بیشتر و پاسخ ما درکی واقعی از پان ایرانیسم و راه آن پیدا کنند و بتوانند در برخورد با مسائل و حوادث روز ایران و جهان محک و معیار بی خطای پان ایرانیسم را برای یافتن حقایق پشت پرده ماجراها و درک درست و حلاجی آنها و یافتن مسیر حرکت فکری و اجتماعی و سیاسی حزب پان ایرانیست و خودشان به سوی روشنائیها و سرافرازیهای ایران فردا، بدست آورند، بعدها حتی خلاصه برخی از آن جزوه ها و نشریه ها و کتابها را به صورت پرسش و پاسخ های دستی هم در اختیار جوانان پان ایرانیست قرار دادم که شاید به خواست اهورای ایرانزمینیان فرصتی هم برای تنظیم و تکثیر بیشتر آنها بدست آورم.

در گذر این سالها بر آن شدم جزوه ها و نشریات و کتابهای مزبور را که هر کدام در قد و قواره ای جداگانه در اختیارم بودند و مرتباً تکثیر می شدند با تنظیمی دوباره به صورت یک کتاب کلی تهیه و در اختیار دوستداران ایران بزرگ و ایرانیان قرا ردهم، بدیهی است همانگونه که بیان شد این مجموعه حداقلی است برای آشنائی با پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیست و عاشقان و کوشندگان راه سرفرازی ایران و ایرانیان لازم است که با مطالعه گسترده تاریخ راستین ملت بزرگمان و آشنائی و درک همه جانبه فرهنگ و ادبیات انسانی ایرانیان و معارف و ذخائر بی همتای اندیشه ایرانی هر روز بر توانائیهای خود در خدمت به ایران و ایرانی بیفزایند و یقین داشته باشند که شناخت و عشق و خدمت به ایران و ایرانی بدون تردید خدمت و عشق به همه انسانها و مفید و موثر بودن در سرنوشت زیبا و شایسته انسان ها در همه زمانها خواهد بود.

**پاینده ایران و با آرزوی بهروزی همیشگی نسل جوان و نسل های آینده**

**ایران و همه نیک سرشتان جهان**

**دکتر سهراب اعظم زنگنه**

**عضو شورای عالی رهبری حزب پان ایرانیست و**

**دبیر کل سابق**



## سر آغاز

## پاینده ایران

ای آفریدگار پاک ، ترا پرستش می کنم و از تو یاری می جویم برای پایداری و سرافرازی میهن پر افتخار خود ، برای پایداری سرزمینی که نخستین جایگاه شناسایی تو و گهواره زندگی مردمان برگزیده توست ، برای سرافرازی و پیروزی ملت بزرگوام که همیشه وفادار به تو و راه راستی بوده است .

نیایش می کنم ترا ، ترا ای نگه دار مرزو بوم ایران کهن ، پایدار ساز سرزمین نیاکان مرا ، سرزمینی که نور دانش و بینش بر دنیای تاریک و سیاه پاشید ، سرزمینی که خانه ی نیاکان ، خویشان و دوستان من است ، آنها که راه راستی و سروری برگزیدند ، راهی که راه تو و سروری ئی که از آن پویندگان راه توست .

تا دنیا بپاست ، تا زمین می گردد، تا خورشید می فروزد ، تا ستاره ها بر سینه ی آسمان می درخشند ، میهن بزرگ مرا پیروز و کامیاب کن ، مرزهای میهن مرا از گزند نیروهای اهریمنی دور بدار ، از بلندی کوههای مرزو بوم قفقاز ، تا دور افتاده ترین کرانه های بحرین ، از دامان آمو دریا تا کناره های دجله ی خروشان و کف آلود ،

**پروردگارا ، پاینده دار این سرزمین پاک نیاکان را .**

سوگند به تو خدای بزرگ ایران ، من نیز راه ترا می پویم راه نیاکان خود را ، راه دوستان وفادار ترا، تا خون در بدن دارم ، تا قلب در سینه می تپد ، برای پایداری و سرافرازی مرزو بوم تو و پیروزی راه راست تو ای آفریننده بزرگ می کوشم ، میهن پر افتخار من گهواره فرهنگ ابدی توست . برای بزرگی و استواری این سرزمین می کوشم تا جهان تیره و خاموش نگردد .

یکتا کردگار توانا، می دانم فرمان تو خواست جاوید ملت من است ، می دانم اگر ایران نباشد ، نامی از تو و آیین پیروزمند تو نخواهد بود ، پس من که یکی از مردمان این سرزمین میباشم ، من که پرورده ی این خاک با فر و شکوه هستم از راه تو که راه بزرگی و پایداری ملت من است هیچگاه روی نمی تابم .

**پروردگارا، این است همیشه خواست من :**

**ایران سرفراز در جهان      جهان به ایران سرافراز**

پاینده ایران

## پان ایرانیست ها چه می گویند ؟

به همت و کوشش دکتر سهراب اعظم زنگنه

آذر ماه ۱۳۷۹

ای آفریدگار پاک ترا ستایش می کنیم و از تو یاری می جوئیم برای پایداری و سرافرازی میهن پر افتخار خود

....

نهضت پان ایرانیسم در هشتم شهریور ماه ۱۳۲۰ بر اثر احساس و عاطفه میهن پرستانه ای که در برابر اشتغال ناجوانمردانه ایران در جنگ جهانی دوم به صورت حمله چند جوان و نوباوه ایرانی که با سنگ به تانکهای بیگانه در تهران یورش بردند به پهنه مبارزات ملت ایران برای رهایی از سلطه بیگانگان و رسیدن به سربلندی و یگانگی دوباره کشیده شده ، با تشکیل انجمن و بعد مکتب پان ایرانیسم و سپس حزب پان ایرانیست به پیشگامی محسن پزشکیور و شادروان دکتر محمد رضا عاملی تهران تشکیل سازمانی یافت . در جریان نهضت عظیم ملت ایران برای خلع ید از شرکت سابق نفت و کوتاه کردن دست استعمار انگلیس از ایران حزب پان ایرانیست با تظاهرات عظیمی در برابر مجلس شورای ملی در تهران و دیگر شهرهای کشور شعار « نفت باید در سراسر ایران ملی شود » را در برابر تبلیغات حزب توده که فقط خواستار الغای امتیاز نفت جنوب در جهت منافع شوم روسیه غارتگر بود مطرح نمود که مورد پذیرش و تائید نهضت ملی و همه آزادیخواهان ایران قرا رگرفت . نقش بزرگ ناسیونالیستی خود را در پیشتازی مبارزات ملت ایران و در جهت نهضت ملی به عهده گرفت .

در سال ۱۳۴۹ که گروه پارلمانی حزب پان ایرانیست در مجلس شورای ملی برابر توطئه ضد ایرانی تجزیه بحرین به استیضاح دولت هویدا و مبارزه با آن اقدام نمود ، پان ایرانیست ها با سرکوب شدید حاکمان وقت که به تعطیلی کلیه دفاتر و نمایندگیهای حزب پان ایرانیست و روزنامه خاک و خون ارگان آن در تهران و شهرستانها و زندانی شدن و تبعید بسیاری از پان ایرانیستها همراه بود روبرو گشتند و بناچار کوششهای سیاسی و ناسیونالیستی خود را بطور غیر آشکار ادامه دادند .

حزب پان ایرانیست در سال ۱۳۷۶ با تشکیل کنگره هفتم و با بازگشت به شیوه قدیمی شورای با انتخاب هفت نفر به عنوان اعضای شورای عالی رهبری و ۷ نفر اعضای علی البدل به انسجام بیشتر و گسترش کوششهای تشکیلاتی خود پرداخت .

کنگره هشتم این حزب در دوم اردیبهشت ماه ۱۳۷۹ که با هجوم ناگهانی نیروی انتظامی و محاصره محل برگزاری کنگره روبرو گردید بناچار و اضطراراً ضمن تائید مجدد مصوبات کنگره هفتم به ابقای اعضاء شورای عالی رهبری و اعضای علی البدل اقدام نمود . این حزب بعد از کنگره هفتم با انتشار یک نشریه داخلی بنام ضد استعمار که اینک حاکمیت ملت نامیده می شود به بیان افکار و نظریات ناسیونالیستی خود می پردازد و ضمناً تشکیلات وسیع و متعددی در کشورهای خارجی دارد که بسیاری از دانشجویان و دیگر ایرانیان خارج از مرزها را در صفوف خود جای داده است .

**افکار و عقاید حزب پان ایرانیست :**

آنها چنین می گویند : پان ایرانیسم عکس العمل ملت ایران د برابر دو قرن تجاوز و غارتگری بیگانگان و ایادی داخلی آنهاست ، که منجر به تجزیه خونبار سرزمین ایرانیان و پراکندگی و قتل و غارت و عقب ماندگی اقوام ایرانی گردیده است و آنها راه نجات ملت ایران و اقوام ایرانی را تجدید یگانگی و وحدت همه اقوام و سرزمینهای ایرانی نشین می دانند و به همین دلیل معتقدند که « اجرای هر سیاستی جز سیاست پان ایرانیستی سلب حق حاکمیت ملت ایران است » و راهکار رسیدن به آن وحدت را که آرمان و استراتژی حزب پان ایرانیست است رفاه ، نیرومندی ، سربلندی و شکوفایی ساکنین ایران کنونی برای ایجاد جاذبه و آرمان شهر سایر اقوام ایرانی اسیر در مرزهای پوشالی و استعماری دور تا دور سرزمین کنونی ایران می دانند و در همین مسیر است که :

- ۱- عمیقاً به تقویت و بالندگی سازمان همکاری اگو معتقدند .
- ۲- تشکیل فرهنگستانی مشترک برای زبان فارسی میان تاجیکستان ، افغانستان و ایران کنونی را خواهانند
- ۳- اعتقاد به تبادل دانشجو و استاد و محصولات فرهنگی میان تاجیکستان ، افغانستان و ایران کنونی دارند .
- ۴- معتقدند که برای نجات اقتصادی افغانستان و تاجیکستان و امکان دسترسی آن برادران به آبهای گرم بین المللی راه و بندری مثلاً چابهار در نظر گرفته شود .
- ۵- تبدیلات فرهنگی ، علمی ، اقتصادی و جهانگردی با ایرانیان خارج از مرزهای کنونی تقویت گردیده شدیداً گسترش یابد .
- ۶- سیاست خارجی ایران کنونی قاطعانه و عمیقاً از همه اقوام ایرانی و وابستگان فرهنگی ملت ایران بویژه کردها و شیعیان دفاع نمایند .

#### سایر عقاید پان ایرانیستها و حزب پان ایرانیست :

#### سیاست خارجی :

آنها اصل حاکمیت ملی و احترام به آن را پایه سیاست خارجی و اساس روابط بین المللی می دانند و معتقدند دولتها می بایستی با توجه به اعتقاد و احترام به اصل حاکمیت ملی روبرو خویش را در کلیه زمینه های سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و نظامی تا آخرین حد ممکن گسترش دهند و حد ارتباط ما با بیگانگان در همه زمینه ها به میزان احترامی است که آنها به حق حاکمیت تاریخی و فرهنگی ملت ایران قائل خواهند بود .

پان ایرانیست ها می گویند : آنچه که مجموعه همبسته و یکپارچه ملت را در برابر حوادث و رویدادهای جهان حفظ می کند درک آرمانها ، حقوق و منافع وابسته به ملت و سنجش موقعیت ملی در پهنه این جهان است این مجموعه کیفیتی را تشکیل می دهد که ما آنرا سیاست خارجی یک ملت می شناسیم .

پان ایرانیستها آنچنان به سیاست خارجی که آنرا بخشی از سیاست ملی می دانند اهمیت قائلند که حتی می گویند در یک تعریف ساده می توان وجود دولت را صرفاً به خاطر اعمال سیاست خارجی تعبیر کرد .

پان ایرانیستها از جمله وظایف گردانندگان سیاست خارجی را ایفای نقش ضد استعماری ، ضد استبدادی و ضد استثمارگری ملت ایران در پهنه جهان بشری می دانند .

سیاست داخلی :

آنها اساس سیاست داخلی را بر سه پایه : عدالت سیاسی ، عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی توجیه می نمایند و معتقدند عدالت سیاسی یعنی حاکمیت ملی و استقرار آنرا منوط به برقراری دموکراسی و ایجاد فضایی برای گسترش و نهادینه شدن آزادیهای اجتماعی و تعمیق نهادهای مدنی و مردم سالاری با توجه به آرمانهای وحدت بخش و سربلندی خواه ملی می دانند . در این راه است که آزادی فکر و عقیده و ابراز آن منتهای در چهارچوب حفظ و تداوم وحدت اقوام ایرانی و هویت ملی می بایستی تضمین گردیده و محترم باشد . آنها حاکمیت ملی و مردم سالاری را از طریق ایجاد و گسترش احزاب واقعی که برخاسته از متن جامعه باشند و بوسیله دولتها و حاکمین و یا اشاره و پیوند با بیگانگان بوجود نیامده باشند و انتخابات آزاد و تشکیل دولت مقتدر و آرمانخواه که برگزیده و مورد حمایت و پاسخگو به مجلس نیرومند و ناظر منبعث از اراده و رای آزاد مردم می دانند .

عدالت اقتصادی :

پان ایرانیستها برای رسیدن به عدالت اقتصادی به راهکارهای ناسیونالیسم اجتماعی یعنی اجرای اصول سوسیالیسم در واحد ملی می اندیشند و معتقدند که در قوانین و مقررات می بایستی رفاه و سربلندی کل ملت آن گونه که تاریخ معین می کند را بر آورده سازند در منظر و بنا بر تعریف پان ایرانیستها اقتصاد ناسیونالیستی : علم بیسج و تجهیز همه نیروهای طبیعی و انسانی یک ملت است در راه :

۱- رفاه نسل کنونی

۲- ایجاد فضای حیاتی برای نسل های آینده

۳- حفظ موجودیت ملی ، بنابراین اقتصادی است برنامه ای ، جامع و ارشادی و با توجه به آرمانهای ملی ، یعنی برنامه های اقتصادی ملت ایران می بایستی با توجه و معطوف به آرمان وحدت و یگانگی دگر باره همه اقدام و سرزمینهای ایرانی نشین باشد .

و در این راستا آنها اعتقاد دارند که هدف اقتصاد ناسیونالیستی این است که با سیاست توزیع عادلانه ثروت و در آمد ملی سرمایه را از انحصارگروههای معدود سرمایه دار خارج کرده و برای همه خانواده ها امکانات پس انداز و شرکت در سرمایه گذاری به وجود آورد . در نظر ناسیونالیستی ، اقتصاد نه یک هدف بلکه وسیله ای برای رسیدن به هدفهای سیاسی و آرمانهای ملی است . پان ایرانیستها معتقدند که استقلال اقتصادی پایه و اساس استقلال سیاسی است و استقلال اقتصادی یعنی بی نیازی اقتصادی ، آنها می گویند که سیاست توسعه اقتصادی باید معطوف به دو هدف زیر باشد:

۱- کشور صنعتی شود

۲- رفاه کشاورزی به تناسب با صنعتی شدن کشور انجام گیرد .

شعار اقتصادی پان ایرانیستها : رفاه در کنار توسعه است ، آنها معتقدند که پایه و اساس سیاست رفاهی سیاست توزیع در آمد و ثروت ملی است و اصول سیاست توزیع عبارتند از :

۱- اصل پیوستگی خون و خاک : باید در آمدها و ثروت های ملی در سطح جغرافیایی به نحو متناسب تقسیم

شود . پان ایرانیستها می گویند « ما اصل پیوستگی خون و خاک را به منزله رمزی می شناسیم که تقسیم

کلیه سرمایه های ایران زمین را به کلیه خانواده های ایرانی میسر می سازد .»

۲- اصل خانواده به منزله واحد ملت : درآمد ملی باید طوری تقسیم شود که کلیه خانواده ها از رفاه بیشتر برخوردار شوند و مزد هر فرد به اندازه ای تعیین شود که بتواند برای همه اعضای خانواده او رفاه به وجود آورد .

۳- اصل دارائی ملی و افزایش آن حاصل کار مفید و متشکل همگان .

### عدالت اجتماعی :

« یعنی حکومت قانون آنهم قانون عادلانه و اجرای عادلانه آن »

گذری کوتاه به برخی اعتقادات دیگر پان ایرانیستها :

۱- پان ایرانیستها هرگز لائیک نبوده و اعتقادی به جدایی دین از سیاست ندارند ولی با حکومت کردن بنام دین موافق نیستند . آنها در آغاز نشستهای رسمی حزبی خود با نیایش به درگاه خدای بزرگ برای سربلندی و سرفرازی ملت ایران و تجدید یگانگی اقوام و سرزمینهای ایرانی نشین و نگاهبانی مرزها و پاسداری از فرهنگ ایرانی دعا می نمایند و در خاتمه هر نشست رسمی حزبی با دعایی به درگاه پرورگار یکتا بنام هفت پیمان میثاق خود را برای حفظ و تداوم و حرمت خانواده به عنوان واحد ملت ، فرهنگ ملت ایران ، آبادانی ایران ، ارج نهادن به شهیدان ایران زمین و ادامه راه آنان با انتقام از دشمنان ملت ایران ، تجدید یگانگی و وحدت سرزمین های ایرانی نشین و تقویت آمادگی دفاعی ملت ایران تجدید می نمایند .

۲- پان ایرانیستها معتقدند که شکل حکومت ایران زمین هر چه می خواهد باشد ولی می بایستی ویژگی حاکمیت ملی را داشته باشد و برای آئین فرمانروایی بر ملت ایران چهار شرط را قائل هستند :

۱- دفاع از اقوام ایرانی درون و برون مرزهای کنونی ( اصل خون )

۲- دفاع از سرزمین تاریخی ایرانیان ( اصل خاک )

۳- دفاع از فرهنگ انسانی ملت ایران که حاصل پیوند اقوام ایرانی و سرزمین ایرانیان در درازای تاریخ است « پیوند عامل خون و عامل خاک ایجاد کننده ملت و فرهنگ محصول ساخت و سازهای مادی و معنوی ملت است ».

۴- ایفای نقش انسانی ملت ایران در پهنه جهان بشری و خانواده ملتهای جهان یعنی ایفای نقش ضد استعماری ، ضد استبدادی و ضد استثمارگری ملت ایران

آنها معتقدند که اگر حکومت ایران این ویژگیها رانداشته باشد دیگر وابسته به ملت بزرگ ایران نخواهد بود و از آن با عنوان هیئت حاکمه یاد می نمایند که دیگر پیوندی با ملت ندارد و از آرمانهای آن منحرف گردیده است . پان ایرانیستها می گویند :

۱- حمایت ملت ایران از حاکمین در مسیر خواست و اراده پروردگار یکتا که سربلندی و سرفرازی همیشگی ملت ایران در میان خانواده ملتهای جهان را می خواهد همان « فرایزدی » است .

۲- انحراف از مسیر ملت و از دست دادن حمایتهای پروردگار ملت ایران همانست که در تاریخ به نام گریختن فر از فرمانروا تعبیر گردیده است .



- ۳- پان ایرانیستها معتقدند که ایران کشوری است کثیر الاقوام ( و نه کثیر المله ) و کثیر المذاهب که حاصل پیوند تاریخی آنها فرهنگ مشترک و ملی ایران است که وجه مشترک همه آنهاست .
- ۴- آنها می گویند « زبان فارسی روان ملت ماست آنرا درون مرزها و برون از مرزها گسترش دهید » پان ایرانیستها در عین حال که زبان فارسی امروزی را محصول مشترک همه اقوام ایرانی می دانند معتقدند که زبانها و لهجه های گوناگون اقوام ایرانی ذخیره های فرهنگی ملت ایران هستند و می بایستی در حفظ و نگهداری و تقویت و پویایی آنها کوشش فراوان و واقعی به عمل آورد و این کار دقیقا منطبق بر مصالح آینده ملت ایران قرار دارد .
- ۵- پرورش ملی می بایستی با توجه به فرهنگ همه انسانی ملت ایران و معارف الهی و ارزشمند اسلامی و اندیشه های بزرگ انسانی جهان بشری باشد .
- ۶- آموزش باید مختوم به شغل باشد .
- ۷- هدف آموزش و پرورش می بایست تعلیم این حقیقت باشد که **"منظور از زندگی خدمت به ملت است"** .

برای آشنایی با سایر زمینه های فکری پان ایرانیستها و رهنمودهای حزب پان ایرانیست در مقطع کنونی زندگانی ملت ایران توجه شما را به در واقع مانیفست حزب پان ایرانیست تحت عنوان « منشور نیرومندی ملت بزرگ ایران » که به پیوست است جلب می نمایم .

**پاینده ایران**

## به ناسیونالیسم آگاه می گراید

از آموزگار شهید ناسیونالیسم ایران - دکتر محمد رضا عاملی تهرانی ( آژیر)

### بسوی ناسیونالیسم

عصر کنونی ، عصر آزادی و استقلال ملت هاست . در عصر کنونی ، جامعه های بشری ، به راز زندگی خود واقف گشته اند . تمام جریان ها این حقیقت را آشکار نموده که زندگی آزادانه بشر ، جز در واحد های ملی امکان پذیر نیست و زندگی در میان هر ملت باید تابع قوانینی باشد که به موجب آن ، موجودیت ملت محفوظ ماند . این است خلاصه ای از ناسیونالیسم ، « مکتبی که تنها راهنمای مبارزات ملی بوده و خواهد بود » جز این ، اتکا به هر نظریه دیگر نادرست است ، برای کسانی که در عصر کنونی مبارزات اجتماعی رادنیال می کنند ، دو مسأله اصلی و اولیه مطرح و مورد توجه است :

۱- آیا اجتماعات بشری دارای قوانینی است که افراد باید تابع آن شوند و یا این که دارای قانون نیست و افراد می توانند آینده خود را به هر صورت که می خواهند بسازند ؟

۲- در صورتی که اجتماعات دارای قانونی است ، آن قانون چیست ؟

در مورد مسأله اول تقریباً آراء عموم مطلعان با اختلاف جزئی نزدیک به یکدیگر است و همه معتقدند که اولاً اجتماعات دارای قوانین محکم و نوامیس حتمی است و استعداد جامعه برای پذیرش صورت های آتی محدود است ، ثانیاً اراده افراد در سرنوشت آینده آنها مؤثر است مشروط به آن که بتواند استعداد جامعه را درک کنند و در مسیر حرکت آن گام بردارند .

در مورد مسأله دوم یعنی ماهیت قوانین اجتماعی ، افکار و عقاید ، متفاوت و گوناگون است که می توان گفت از دو راه مختلف به دست آمده است یا به عبارت دیگر ، کسانی را که در مورد قوانین اجتماعی نظریاتی دارند ، می توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته ، کسانی که مطالعه قوانی جامعه ، مورد نظر آنها نبوده ، بلکه در رشته های دیگری تحقیق و تتبع می کرده اند و سپس نتایجی را که در زمینه مطالعات خود به آن توجیه کرده اند . راه این دسته در کشف قوانین اجتماعی ، در واقع ، تعمیم یک قانون جزئی است . جزئی بدین معنی که از بررسی یک کیفیت اختصاصی که در قبال کل کیفیات ، حکم جزء را دارد به دست آمده است . دسته دیگر ، برای جامعه موجودیت مستقلی قائلند و آن را جداگانه قابل مطالعه می دانند و برای مطالعه آن به روش مخصوص معتقدند ، حاصل کار این دست است که علم جامعه شناسی را به وجود آورده و لذا راه آنان را می توان راه منطقی و علمی ( متدولوژیک ) دانست و اینک مختصراً به هر یک از این دو راه و نتایجی که به دست آورده اند ، اشاره می کنیم .

### ۱- تعمیم قوانین جزئی :

قضاوت این گروه درباره جامعه شناسی ، یک قضاوت علمی نیست ، بلکه تعمیم قانونی است که از علوم دیگر به دست آمده و یا به عبارت دیگر ، کیفیات اجتماعی را به کمک قوانین علوم دیگر ، توجیه می کنند . ما می دانیم که توجیه هر کیفیتی در صورتی که بوسیله علوم مربوط و طبق روش علمی نباشد ، ارزش ندارد و این

توجیه ، کار علمی نیست ، بلکه جنبه فلسفی می تواند داشته باشد ، چه در فلسفه کیفیات بسیاری را توجیه می کنند بی آنکه به مبانی علمی آن کیفیات آگاه باشند . مثلاً ارسطو ، افتادن سنگ را به زمین و رفتن دود را به هوا بر حسب مشرب فلسفی خود توجیه می کرد و هر چند آن توجیه دلپذیر است ، اما ارزش علمی ندارد . توجیه قوانین جامعه شناسی نیز چنان که از غیر طریق علمی باشد ارزش ندارد چه بسا قوانین اصلی که با روش صحیح به دست آمده ، تغییر و تکامل یافته ولی تعمیم آن یعنی توجیهاتی که جنبه فلسفی دارد ، کماکان مورد علاقه بعضی قرار می گیرد و آن را معتبر می دانند .

در جامعه شناسی غیر از کسانی که به جنبه علمی این دانش اعتقاد دارند و برای آن از علوم دیگر ، قانون قرض نمی کنند عده دیگری نیز هستند که از راه تعمیم یک قانون جزئی به معنی قوانین اجتماعی رسیده اند و معروفترین آنها پسیکولوژیست ها ( روانشناسان ) و اکونومیست ها ( اقتصاد دان ها ) هستند . در میان پسیکولوژیست ها ، فروید و مکتب او ، معرف تر از همه می باشد . تحقیقات اصلی فروید ، در پسیکیاتری ( تداوی روحی ) بود و او در آن زمینه ، به قوانینی برخورد ، در اواخر عمر ، این قوانین را ناگهان تعمیم داد و دست به تعبیر و توجیه تاریخ بشر و تعیین سرنوشت آتی او زد و جمعی از این تعبیرات فلسفی ، استفاده سرشار بردند . بررسی های علمی فروید پس از او از طرف دانشمندان مانند آدلر و یونگ آنچنان که شایسته مقام علم است ، تعقیب گردید و هنوز نیز بوسیله دانشمندان بسیاری ، تحقیق و تتبع در این باره ادامه دارد ولی هنوز جنبه فلسفی و عمومیت یافته نظریات فروید همچنان بازیچه نیازمندان است .

از میان اکونومیست ها ، مشهورتر از همه ، مارکس ، هم نژاد فروید است . مارکس ، حاصل مکاتب فلسفی آلمان و اقتصادی انگلیس و اجتماعی فرانسه را با هم در آمیخت و شیره خوی و خصال ذاتی خود را بدان افزود تا یک ایده آل قومی یهود را به صورت یک آرزوی بشری تجسم بخشد . تحقیقات اصلی او در اقتصاد راجع به مسائل کار و سرمایه بود ولی سرانجام ، قوانین مربوط به اقتصاد را گسترش داد و یک دنیای خیالی اقتصادی ساخت که از جنبه های دیگر ، عاری بود و آن را به پیمودن راهی مخصوص و رسیدن به آینده ای تنفر آور محکوم نمود . تئوری های اصلی او در مسائل اقتصادی ، خواه آنچه راجع به ارزش گفته و خواه آنچه راجع به مسأله تمرکز متذکر شده بود ، بوسیله متخصصان ، مورد انتقاد قرار گرفت و از لحاظ علمی ، باطل گردید و پیش بینی های مبتنی بر آن اصول نیز ، هیچیک صورت واقع به خود نگرفت ولی اینجا هم نظریات اقتصادی تعمیم یافت و نام مارکسیسم به خود گرفت .

مارکسیسم که متکی بر همان اصول منهدم شده می باشد ، هنوز بر سر زبان ها است و متولیان دلباخته آن که تمام هستی خود را از راه اعتلای این کلمه بدست آورده اند ، نمی خواهند جسد بیجان و نام بی مسمای آن را دور بیندازند .

این دو نمونه ، از مکاتبی بود که از راه تعمیم قانون جزئی ، به مسائل اجتماعی رسیده بودند و درباره آن به مطالعه پرداخته ، نظریاتی البته نادرست و ناکافی و غیر علمی اظهار داشته اند ، بگذاریم از این که تبلیغات خود آنها به خودشان لقب علمی داده و دیگران را از این نشان افتخار بی بهره ساخته است .

## ۲- راه متدولوژیک :

چنان که ذکر کردیم ، به غیر از دسته ای که شرح داده شد،

دیگران ، جامعه شناسی را به منزله یک علم مستقل مورد مطالعه قرار می دهند و اینک مختصری از اصطلاحات و نظریات آنها را یاد آور می شویم .

جامعه شناسی به معنای اعم ، عبارت از علم بررسی اجتماعات و درک قوانین آنها است . مطالعه جامعه شناسی ، درباره کلیه اجتماعات و موسسات به منظور شناختن حدود و قوانین آنها . به منظور نزدیک شدن اذهان به درک قوانین جامعه شناسی ، نه تنها بررسی جوامع اولیه لازم است بلکه اجتماعات حیوانی نیز کیفیاتی را نشان می دهد که مشابهات آنها در اجتماعات انسانی بسیار است ، لذا مطالعه گله ها و کندوها لازم به نظر می رسد . گله ، نمونه ای از جامعه بی تفاوت و مشترک المنافع و متساوی الحقوق با وظایف متساوی است . فقط درگله بعضی از اهوها ، یکی از آنها ، وظیفه خاص دیده بانی و محافظت را پیدا می کند . کندو ، جامعه سرشستی است که از صورت بی تفاوت خارج شده و متشکل گردیده و در آن ، وظایف تقسیم شده است . این اجتماع ، با تمام نظم و ترتیبی که دارد ، غریزی است و اعمال آن برای زنبورها ناخودآگاه است . به همین ترتیب ، بررسی واحدهای دیگر جامعه شناسی ، تعقیب شده است که البته باید فرق جامعه شناسی و موسسه جامعه شناسی را دانست . موسسه جامعه شناسی در مقام تشبیه ، به اعضا و اندام های یک موجود شبیه است مثل خانواده و دولت که مستقلاً وجود ندارند بلکه هستی آنها وابسته به واحدهای جامعه شناسی است ، در صورتی که واحد جامعه شناسی ، خود مستقلاً وجود دارد و موسسات بسیار را شامل می گردد .

بررسی واحد ها برای جامعه شناسی بشری ، دو اصطلاح را مشخص نموده است : قوم و ملت . قوم ، واحد اجتماعی ساده است که به شهادت تاریخ ، صور بسیار متنوعی داشته است و ملت ، آخرین فنومنی ( پدیده ) است که به منزله یک واحد جامعه شناسی ، مورد مطالعه جامعه شناسان قرار گرفته است .

## **ملت ، کامل ترین و عالی ترین پدیده زیست شناسی و جامعه شناسی است که موجودیت واحد و قوانین مشخص دارد .**

بررسی موسسات و پدیده های اجتماعی ، بی آنکه اطلاعی از ملتی که موسسه یا پدیده اجتماعی ، وابسته آن است ، داشته باشیم ، امکان پذیر نیست .

درست است که در جهان امروز باید افراد انسانی در سرنوشت آینده خود بوسیله مبارزات متشکل اجتماعی تاثیر نمایند ولی از آنجا که دنیای زنده و متمدن و با فرهنگ امروز در واحد ملت ها مستقر است ، **برای آشنایی به قوانین سیر اجتماع ، راهی جز آشنایی به قوانین موجودیت ملت ، یعنی ناسیونالیسم نیست .**

ناسیونالیسم در ساده ترین تعریف به معنی قوانین حیات ملت یا قوانین حفظ موجودیت ملت است و تمام عوامل و پدیده های اجتماعی ، صرف نظر از قوانینی که ناشی از مطالعه تجربیدی و اختصاصی آنها است ، تابع این قوانین که بر کل وجود آنها حاکم است ، می باشند . جهان بینی ناسیونالیستی ، تنها طرز تفکری است که هر پدیده تاریخی و اجتماعی را صرفنظر از مطالعه تجربیدی و اختصاصی آن از حیث بستگی با قوانین کلی تر و ارتباط با حیات ملت نیز مورد توجه قرار می دهد .

جهان بینی ناسیونالیستی ، چه به سبب آنکه بهترین مفسر وقایع تاریخی است و چه به سبب آنکه وقایع قرن اخیر را به بهترین صورت توجیه می کند ، در عصر ما ، بهترین و عالی ترین مکتب راهنمای مبارزات ملی است .  
اختصاص عصر ما در این است که به علم ، به ناموس حیاتی ملت ها یعنی ناسیونالیسم ، پی برده است و امروز مردم با آگاهی بر قوانین حیاتی ملت یعنی واحد کلی که هستی آنها را در بر گرفته است ، می توانند به بهترین وجه در آینده خود تاثیر نمایند و از این رو ، عصر ما را باید عصر آگاهی بر ناسیونالیسم نام گذارد . اگر در اعصار گذشته به علت عدم اطلاع بر قوانین اجتماع موفقیت ها و پیروزی های اجتماعی به شانس و تقدیر تأویل می شد و نهضت های ناسیونالیستی در لباس های گوناگون جلوه می کرد ، حق نیست که در این عنصر نیز ما نیاز ملت خود را به صورتی غیر صریح و به نامی دیگر بیان کنیم .

فلسفه ناسیونالیستی در عصر ما ، دو موفقیت بزرگ کسب کرده است . نخست آنکه در زمینه فلسفه تاریخ ، با روشن ترین وجهی ، کیفیات تاریخی را تعبیر و تفسیر نموده و نشان داده است که با منظور داشتن عامل نیاز ملی ، می توان به حقیقت و کنه وقایع تاریخی پی برد و تناقضاتی که در تفسیر وقایع تاریخی بوسیله مکاتب دیگر پیش می آید ، در این مکتب راه ندارد و حتی آن وقایع تاریخی که در بادی امر ، دور از موازین ناسیونالیستی به نظر می رسد و ظاهراً غلبه علمی تئوری های دیگر را نشان می دهد ، چون خوب بکاویم و نتایج حتمی آن را در نظر آوریم ، بوسیله جهان بینی ملی و ناسیونالیستی قابل توجیه و تعبیر است :

مثلاً ، پیروزی انقلاب اکتبر ، نباید به غلط نتیجه پیروزی تئوری های خیالی مارکس تعبیر شود بلکه آن انقلاب و آن موفقیت نیز از حدود ناموس زوال ناپذیر تاریخ خارج نبود. ملتی برخاست و عوامل ضعف و تیره روزی خود را نابود کرد و مستعمرات گردنکش خویش را بار دیگر ، مطیع و مغلوب نمود . روسیه به هنگام انقلاب ، نه تنها منتظر ایجاد مخروط رویایی مارکس ( کارل یهودی معتقد بود که مالکان وسایل تولید ، رفته رفته محدود می شوند و بنای جامعه سرمایه دارای مانند مخروطی که از رأس بر زمین قرار گرفته باشد ، محکوم به سقوط است و لذا در کشوری که چنین مخروطی ایجاد شود ، انقلاب خواهد شد ، نشد بلکه با استفاده از زبده نیروهای ملی ، بخصوص انبوه استقلال طلبان ملل اسیر روسیه به قیام علیه تزارها اقدام کرد ولی پس از موفقیت ، نیروی متشکل ملت روس علیه ملل مستعمره قیام کردند ، اینبار به جای سربازان تزاری ، سپاهان ارتش سرخ ، استقلال طلبان ملل اسیر را قلع و قمع کردند و باز شهرهای بادکوبه و بخارا و سمرقند را علیرغم امیال ساکنان آنها به زنجیر اسارت کرملین کشیدند .

موفقیت دوم جهان بینی ناسیونالیسم در عصر ما ، آگاهی و وقوفی است که در پرتو تعلیمات آن آشکار گشته است . نهضت ناسیونالیسم به معنی استقلال طلبی ملت ها ، داعیه جدیدی نیست و سراسر تاریخ ، مشحون از وقایعی است که این حقیقت را بیان می کند الا اینکه این نهضت تا پیش از عصر ما راه خود را در وادی ناآگاهی پیموده و چه بسیار از جریان های ملی که در چهره جنبش های دیگر جلوه کرده است ، مانند جنبش شیعه در ایران عصر صفویه و جنبش تیتو در عصر کنونی که یکی صورت مذهبی و دیگری جنبه مسلکی دارد ولی در حقیقت ، بستر این جنبش ها را روح ناسیونالیستی تشکیل می دهد . این ناآگاه و غیر مستقیم بودن جنبش های ناسیونالیستی ، هر چند در هنگام وقوع تنها راه ممکن بوده است ، ولی ضمناً معایبی نیز داشته که پس از مدتی ،

ایجاد انحرافات می نموده ، به عبارت دیگر می توان گفت که این نهضت ها گرایش به سوی ناسیونالیسم دارند ولی نمونه کامل آن نیستند .

اما عصر ما و موقعیت ایران ، بخوبی ایجاب می کند که بنای یک نهضت به تمام معنی ناسیونالیستی را پایه گذاریم زیرا علیرغم دشمنان بزرگ افکار ناسیونالیستی ، یعنی کلیه دول بزرگ دنیای امروز ، ملت ها هر روز قدم بزرگتری به سوی استقلال و وحدت و عظمت خود بر می دارند و امروز در سراسر جهان ، جنگ میان ملت هایی که استقلال خود را می جویند و جهان خوارانی که آزادی ملت ها را به ضرر خود می یابند ، درگیر است و هر روز تظاهراتی واضح تر از احکام ناسیونالیسم عیان می شود و افکار و عقاید بدین مکتب رهایی بخش ، آشناتر می گردد.

فریاد ملل استقلال طلب ، چه آنها که یوغ اسارت انگلیس ها و آمریکایی ها بر گردن دارند و چه آنهایی که اسیر رژیم ملت کش روسیه هستند ، سراسر جهان را فرا گرفته است . هنوز فریاد استقلال طلبی و آزادی خواهی ملل اسیر روسیه ، گاه گاه از پس دیوارهای آهنین به گوش می رسد ، ولی امپراتوری ها و ساکنان کاخ کرملین و کاخ سفید ، می کوشند تا این نداها را خاموش کنند .

برای آنکه ملت ها در خواب غفلت بمانند و از حقوق خداداد خود بیخبر باشند ، تئوری سازان کرملین یا بلوک غرب ، داستان های بسیار ساخته اند که بعضی از آنها ، افسانه صلح و افسانه جنگ طبقاتی است . ملت ما که در جریان مبارزات اخیر ، بیدار شده است ، اینک لازم است برای تکمیل قیام ضد بیگانه و بیگانه پرستی خود بر اساس محکمی اتکا کند و نحوه تأثیر خود را در دنیای آینده تشخیص دهد .

امروز ، اهمیت این مسأله و لزوم پی ریزی یک نهضت قوی بر همه آشکار شده است و همه جا سخن از قوی ساختن و نظام بخشیدن به نهضتی است که تاکنون با اتکا به شور و هیجان و با نداشتن تشکل کامل ، راه خود را پیموده است و اتفاقاً نکته بسیار مهم نیز این است که در همین مرحله باید دچار اشتباه نشویم و اساس فکری نهضت عظیم ملت ایران را بر اساسی که حقاً شایسته است ، استوار کنیم . امروز روزی نیست که برای احقاق حقوق ملت خود ، نقاب یک عقیده غیر ملی را به صورت بزنی ، شایسته نیست که در این موقعیت مناسب ، ما از ترس تبلیغات دیگران به خواست های ملت خود قبای دیگری بپوشانیم و یا به عبارت صحیح تر ، خواست ملت خود را در لوای دفاع از مدهای سیاسی ، معدوم نماییم .

ما هرگز فرصت آزمودن عقاید دیگران را نداریم و نباید ایران را به یک آزمایشگاه جامعه شناسی تبدیل کرد . ایرانی ، پس از دویست سال تحمل بدبختی و شنیدن دروغ های تاریخی و سیاسی ، امروز باید با حقایق آشنا شود و خواست های خود را صریحاً بیان کند . امروز دنیا به ما اجازه می دهد که ناسیونالیسم ایران ، یعنی قوانین حفظ موجودیت ملت ایران را به صورت یک آرمان مشترک ملی مورد تبلیغ قرار دهیم و ایرانیان را در جریان مبارزات شایسته زیست سرافراز خود وارد سازیم . ما باید برای حفظ حقوق ملت خود و برای احقاق حقوق از دست رفته ایران ، آماده شویم . آری ، می توانیم آینده خود را آنچنان که آرزوی قلبی هر ایرانی است به وجود آوریم و باید که برای رسیدن به آن آینده پر افتخار بکوشیم ولی برای موثر شدن در آینده ، نخست این نکته را باید بدانیم که راهی جز ناسیونالیسم نیست .

## مبانی پان ایرانیسم

آرمان و دکترین پان ایرانیسم بر پایه ناسیونالیسم استوار است . در این مختصر می خواهیم بدانیم پان ایرانیسم چیست و این عقیده بر پایه چه مکتبی استوار گشته است. برای این منظور ابتدا مختصری از اصول پان ایرانیسم را بحث می کنیم و سپس مکتب ناسیونالیسم را شرح می دهیم . آنگاه با شناخت کلی این دو مبحث به آشکار ساختن مبانی پان ایرانیسم می پردازیم. پس این گفتار شامل سه بخش است :

**تعریف و اصول پان ایرانیسم ، شناخت مکتب ناسیونالیسم و ناسیونالیسم پایه پان ایرانیسم است .**

### ۱- تعریف و اصول پان ایرانیسم

پان ایرانیسم نهضتی است که عقیده دارد تمام ایرانیان باید در میهن حقیقی خود در زیر یک درفش زندگی کنند . پان ایرانیسم زابیده وضع تاریخی کنونی ملت ایران است چون لازم به گفتن نیست که در مدت ۱۵۰ سال اخیر کشور ایران تجزیه گشته است و ایرانیان در قطعات جداگانه با رژیمهای گوناگون زیست می کنند. برای دانستن کامل پان ایرانیسم باید دو مسئله اساسی این مکتب و نهضت را به خوبی بررسی نمود .

میهن ایرانیان کجاست ؟ و ایرانیان چه کسانی هستند ؟

مسئله اول را تاریخ سیاسی یک قرن و نیم اخیر به خوبی حل می کند و به ما می فهماند که سیاست دول بیگانه و خیانت طبقه حاکمه ایران سبب شد که میهن حقیقی ما تجزیه شود و در شمال ، شرق ، جنوب و غرب گروهی از هم میهنان ما از دیگر برادران و خواهران خود به دور افتند .

### ۲- شناختن مکتب ناسیونالیسم

ناسیونالیسم مشتق از کلمه ناسیون به معنی ملت است و به مکتبی اطلاق می شود که در آن ملت به منزله یک واحد قائم به خود شناخته شده است و غالباً به ناسیونالیسم از دو نظر نگریسته می شود:

#### الف- به منزله یک مکتب تاریخی

#### ب- به منزله یک مکتب اجتماعی

کیفیات پدیده های تاریخ جزئی است از سرنوشت ملتها و تاریخ جز سرگذشت و تغییرات و تحولات ملتها چیزی نیست . بنابر این در این مکتب هر چیزی را برای آنکه بشناسید رابطه اش را با ملت تعیین می نمایند . مثلاً نمی گویند ملت اجتماعی از مردمان است ، بلکه مردم را به منزله سلول های ناپایداری از پیکر ملت می دانند . در مکتب ناسیونالیسم تاریخی هر واقعه تاریخی برای هر ملتی متکی بر نیاز ملی و نیاز ملی عبارت است از اقتضای حیات ملت در آن دوران تاریخ . مثلاً از نظر ناسیونالیسم تاریخی ملی شد صنعت نفت یک مسئله صرفاً اقتصادی توجیه نمی شود بلکه تمایل ملت ایران را به استقلال طلبی و بیرون راندن نیروی بیگانه آشکار می سازد .

کوتاه سخن ، مکتب ناسیونالیسم می گوید سیر تاریخ همان تکوین و تحول ملتها است و بس و عنصری اصیل تر از ملت نمی شناسد .

## ب- مکتب ناسیونالیسم اجتماعی چه می گوید...

عقاید این بخش از مکتب ناسیونالیسم مبنای قوانین و مقررات اجتماعی است و باید دانست هر یک از مکاتب اجتماعی هنگام وضع مقررات منافع واحد خاصی را مورد توجه قرار می دهد. در مکاتب فرد پرستها واحد مورد نظر فرد است و در قوانین آنها همیشه سعی می شود حقوق افراد محفوظ بماند و آزادی آنها محدود نشود و هر کسی هر چه می خواهد بکند، قوانین فقط هنگامی مانع عمل شخص می شود که آن عمل حقوق فرد دیگری را ضایع و باطل کند. روسو نمونه این گونه متفکرین حتی ملت را اجتماعی از افراد می دانست که به موجب یک پیمان و قرارداد خیالی با هم عهد کرده اند که مشترکا زندگانی نمایند. در مکاتب اجتماعیون (سوسیالیستها) ابتدا سخن از این قرار بود که واحد مورد نظر اجتماع است و در قوانین و مقررات بجای آنکه حقوق فرد محفوظ باشد حقوق اجتماع را مقدم دارند و قوانین به منظور ترقی و تکامل اجتماع وضع شود.

این فکر در تحول خود در زیر ماسک مارکسیسم تغییر عجیبی کرد بع این معنی که به درجات پست انفرادی تنزل یافت. یک فرد مارکسیست معتقد است که هر کس در پی منافع روزمره خویش است و اساس تمام تحولات جهان را بر همین فرمول استوار می داند.

در این گون سوسیالیسم باز غایت نظر فرد است. فرد است که باید تحت هر شرایطی که باشد سعی کند که شکمش را سیر کند. در مکتب سوسیالیسم عیب دیگر نیست که نمی توان حدود جامعه یعنی واحد مورد نظر را تعیین کرد بنابراین عده ای مانند فوریه واحد های عجیبی از خود ابداع می کنند مثلا واحد اجتماع را عده ۱۲۰۰ نفری به نام فالانستر می دانند و برخی دیگر برای جامعه حدی قائل نشده و جامعه بشر را دور از واحد های ملی تصور نموده و جامعه را اعم از وحشی و متمدن به یک چشم نگریسته اند.

در مکتب ناسیونالیسم اجتماعی چنانکه از اسم آن پیداست قوانین به خاطر ترقی و تعالی ملت است. از نظر این مکتب هر فرد جزء ملتی است و وظیفه ای بعهده دارد که باید آن وظیفه را با تمام قوای جسمانی و دماغیش ادا نماید. از نظر این مکتب جامعه برای تن آسایی افراد نیست بلکه افراد عهده دار پیشرفت ملت می باشند که بایستی بر طبق برنامه خاصی سیر کند. از نظر این مکتب وظیفه دولت تنها حفظ حقوق افراد و جلوگیری از تصادم منافع آنها نیست بلکه حکومت برای رهبری ملت به سوی ترقی و تعیین تکالیف افراد است. از نظر این مکتب تنها اعمالی قانونی است که به خاطر پیشرفت ملت باشد. این بود مختصری از اصول مکتب ناسیونالیسم اگر چه این نام تازگی ندارد و نیز اندیشه ملیت فکر سابقه داریست طرح ناسونالیسم به منزله مکتب اصالت ملت، ویژه ماست.

### ۳- ناسونالیسم پایه پان ایرانیسم است

از دو قسمت اول این مقاله پان ایرانیسم و ناسیونالیسم را شناختیم. در این قسمت می خواهیم آشکار نماییم که پان ایرانیسم همان مکتب ناسیونالیسم است. اندیشه های پان ایرانیسم دو نوع است:

#### آرمان پان ایرانیسم و دکترین پان ایرانیسم

لذا برای پی بردن به مبانی پان ایرانیسم باید به مبانی آرمان و دکترین پان ایرانیسم پی ببرید.



## بنیان آرمان پان ایرانیسم

شالوده پان ایرانیست از لحاظ آرمان همان مکتب ناسیونالیسم تاریخی است. برای درک این مطلب کفایت افکار مکتب ناسیونالیسم تاریخی را در باره ملت ایران بسنجیم.

گفتیم مکتب ناسیونالیسم معتقد است که جنبش واقعی که در کشور اتفاق می افتد بر زمینه نیاز ملی خاص آن زمانست. بطور کلی می توان گفت ملت مراحل متفاوت ترقی و فترت را طی می کند، در هنگام فترت وقایع بر زمینه اصلاح مستقر است. گفتیم برای مکتب ناسیونالیسم ملت یک مقوله تاریخی است نه یک قرارداد سیاسی لذا از اگر قسمتی از مردم ایران را در، قطعه خاکی محصور کنند و نام آن را ایران می گذارند و خصوصا چنین کشوری را به تصویب مجامع بین المللی هم برسانند ساکنین این قطعه خاک ملت ایران نخواهند شد زیرا ملت بنابر تعریف سیاستمداران به وجود نمی آید بلکه موجودیتی است که به کمک تاریخ شناخته می شود و ملت ایران آن گونه که موجودیت حقیقی و تاریخی دارد معرفی می کند و یگانگی و وحدت را در قلب ایرانی بر می انگیزد. اگر بخواهیم پیدایش پان ایرانیسم را از نظر مکتب ناسیونالیسم تعبیر کنیم باید بگوئیم: **پان ایرانیسم نیاز**

### ملی ایرانیانست در دوره فترت و تجزیه "

خلاصه، آرمان پان ایرانیسم عبارت است از احکام مکتب ناسیونالیسم تاریخی در باره ملت ایران

### بنیان دکترین پان ایرانیسم

برای کسانی که همه روزه سؤال می کنند رژیم سیاسی و اقتصادی پان ایرانیسم چیست، توجه بر این جمله جوابی است کافی: دکترین پان ایرانیسم مبتنی بر عقاید مکتب ناسیونالیسم اجتماعیست.

فرمول دکترین پان ایرانیسم این است که ملت ایران را باید نیرومند ساخت و برای زندگی آینده آماده کرد. شک نیست که وحدت بزرگترین عامل نیرومندی است، پان ایرانیسم وحدت ایران زمین را اعلام می دارد.

ملت را باید برای آینده پرورش داد، پان ایرانیسم که متکی بر اصالت ملت است تنها نهضتی است که نسل کنونی را در مقابل وظیفه تاریخی خود یعنی ایجاد ایران بزرگ قرار می دهد. دکترین پان ایرانیسم دیگر بر سر اینکه سرمایه ملت از کدام شخص یا کدام طبقه باشد بحث نخواهد شد بلکه معلوم می کند از سرمایه ملت چگونه باید برای آمادگی ملت استفاده کرد و نیز بحث خواهد شد که کدام دسته از مردم حق حکومت دارند بلکه حکومت باید دستگاه های موجود را چنان به کار اندازد که از همکاری آنها حداکثر فایده نصیب ملت بشود. پس واحدی که در قانون گذاری ناسیونالیسم مورد توجه می باشد ملت است آن گونه که ناسیونالیسم تاریخی معرفی می نماید.

پاینده ایران

## خلاصه ای از اصول برنامه اقتصاد ناسیونالیستی ...

تعریف اقتصاد ناسیونالیستی

اقتصاد ناسیونالیستی علم بسیج و تجهیز همه نیروهای طبیعی و انسانی یک ملت است در راه حفظ موجودیت ملی، تامین فضای حیاتی نسل های آینده و رفاه نسل کنونی.

در اقتصاد ناسیونالیستی واحد اقتصادی مورد نظر ملت است و این علم، علمی خواهد بود که بهترین استفاده از منابع محدود یک ملت را برای رفع نیازهای نامحدود آن ارائه دهد.

خصوصیات اقتصاد ناسیونالیستی

خصوصیت اول - اقتصاد ناسیونالیستی اقتصادی است برنامه ای که بتواند بسیج و تجهیز کلیه نیروهای ملی (طبیعی و انسانی - اولیه یا سازمان یافته) را تامین کند.

چهار عنصر کلی در اقتصاد یک ملت عبارتند از:

۱- میزان در آمد ۲- مصرف ۳- پس انداز ۴- سرمایه گذاری

در اقتصاد ناسیونالیستی برنامه گذاری جامع و ارشادی (اجباری) است. هدف اقتصاد ناسیونالیستی این است که با سیاست توزیع عادلانه ثروت و در آمد ملی سرمایه را از انحصار گروههای معدود سرمایه دار خارج کرده و برای همه خانواده ها امکانات پس انداز و شرکت در سرمایه گذاری را به وجود آورد.

در اقتصاد ناسیونالیستی بخش خصوصی و دولت هر دو عامل اجرای برنامه های اقتصادی هستند و در کادر خطوط اصلی برنامه و در جهت اجرای برنامه بین واحد های مختلف اقتصادی رقابت سازنده وجود دارد، در عین اینکه قدرت اقتصادی نه از گروه معدودی سرمایه دار و نه از گروهی بوروکرات دولتی بلکه از هزاران خانواده سرچشمه می گیرد.

خصوصیت دوم - اقتصاد ناسیونالیستی به منظور حفظ موجودیت ملی و تامین فضای حیاتی نسل های آینده اقتصادی است ناظر به مصالح و مقاصد سیاسی اعم از سیاست خارجی و داخلی.

در نظم ناسیونالیسم، اقتصاد نه یک هدف، بلکه وسیله ای برای رسیدن به هدف های سیاسی است، اقتصاد ناسیونالیستی وسیله ای است برای رسیدن به خواسته های اصلی یک ملت که در کادر سیاستهای ملی مورد نظر قرار می گیرد، یا به عبارت دیگر آرمانهای سیاسی ملت.

### سیاست ملی:

- بخش نخست سیاست ملت است در حفظ حدود جغرافیایی خود و دفاع از آن در برابر حمله دیگران، این سیاست را سیاست جغرافیایی می گوئیم.

- دومین بخش سیاستی است که ملت در مورد جمعیت وابسته به خود اتخاذ می کند، از جمله هدفهای این سیاست تامین حد مطلوب کمی و کیفی جمعیت و نیز تامین رفاه مادی و معنوی برای افراد ملت می باشد.

- سومین بخش سیاستی است معطوف به حفظ ثروت های فرهنگی.

خصوصیت سوم – تامین استقلال اقتصادی که پایه و اساس استقلال سیاسی می باشد یکی از هدفهای اساسی اقتصاد ناسیونالیستی است . تامین استقلال اقتصادی با توجه به یک اصل مهم است و آن اصل بی نیازی اقتصادی است .

منظور از رشد اقتصادی میزان افزایش تولید ملی در یک سال نسبت به سال قبل است ( با درصد بیان می شود ) .

توسعه اقتصادی تحول کلیه بنیانهای فنی ، اقتصادی و اجتماعی و فکری جامعه است .

### سیاست توسعه اقتصادی

سیاست توسعه اقتصادی باید معطوف به دو هدف زیر باشد :

۱- کشور صنعتی شود ۲- رفم کشاورزی به تناسب با صنعتی شدن کشور انجام می گیرد

۱- برای صنعتی شدن کشور باید چهار اصل زیر را همواره در نظر داشت :

#### اصل اول ، اصل تمرکز:

الف – تمرکز در برنامه گذاری و هدایت و اجرای برنامه های صنعتی که برای انجام آن باید مرکز برنامه گذاری صنعتی بوجود آید .

ب – تمرکز در تجهیز منابع مالی و تنظیم و صرف اعتبارات که طبق آن باید پس اندازهای کوچک خانواده ها را جلب کرده و کلیه اعتبارات اعم از دولتی و خصوصی را به طرف سرمایه گذاریهای متوجه کرد که بخشی از برنامه ها را به مرحله عمل در آورد . برای جذب پس اندازهای کوچک خانواده ها باید بورس صنعتی دولتی را به وجود آورد .

اصل دوم ، ایجاد صنایع کلیدی .

اصل سوم ، جلب هر چه بیشتر ارز.

به این منظور باید انحصار بازرگانی خارجی در اختیار دولت قرار گیرد.

اصل چهارم ، تقلیل انتخابی قیمت ها .

الف – قیمت کالاها و خدمات اساسی مورد نیاز صنایع به منظور حمایت اساسی از صنایع .

ب – قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز طبقات کم در آمد اجتماع ( نان ، مسکن ، پوشاک و خدمات فرهنگی و بهداشتی ) .

خدمات بهداشتی و فرهنگی در نظام ناسیونالیستی مجانی است .

۲- رفم کشاورزی با توجه به سه خط مشی زیر:

الف – تامین حداکثر تولید کشاورزی به وسیله بهره برداری متمرکز از منابع آب و استعدادها طبیعی و ایجاد مکانیزاسیون کامل .

ب – نجات نیروی انسانی از چنگال وسایل کهنه تولید روستایی و تقلیل نسبت درصد جمعیتی که به کشاورزی مشغولند .

پ- مازاد نیروی انسانی کشاورزی را برای اشتغال در صنایع مختلفی تربیت کنیم .

### سیاست رفاهی

رفاه در کنار توسعه – پایه و اساس سیاست رفاهی سیاست توزیع در آمد ثروت ملی است . پس بررسی سیاست رفاهی به بررسی سیاست توزیع منتهی می شود . درمورد سیاست توزیع درآمد ثروت ملی به سه اصل زیر بر می خوریم :

**۱- اصل پیوستگی خون و خاک :**

باید درآمدها و ثروتهای ملی در سطح جغرافیایی به نحو متناسب تقسیم شود .

**۲- اصل خانواده به منزله واحد ملت :**

درآمد ملی باید طوری تقسیم شود که کلیه خانواده ها از رفاه بیشتر برخوردار شوند و مزد هر فرد به اندازه ای تعیین شود که بتواند برای همه اعضای خانواده او رفاه به وجود آورد .

**۳- اصل دارایی ملی و افزایش آن حاصل کار مفید و متشکل همگان .**

منظور از اجرای سیاست توزیع این است که به خانواده ها سه خصوصیت زیر داده شود :

الف – خصوصیت رفاهی

ب – خصوصیت فعال بودن

پ – خصوصیت سمت گیری و سمت دادن به اقتصاد جامعه .

## سندیکا از دیدگاه ناسیونالیسم \*

نوشته: دکتر محمد رضا عاملی تهرانی (آزیر)

ارزیابی جدید

سندیکا که جمع متشکل عده ای است که از جهتی تشابه و اشتراک منافع دارند، سازمانی است لازم ولی هنگام آن رسیده است که مجدداً مورد ارزیابی قرار گیرد، ارزش حقیقی آن تعیین شود و مقاصد و در نتیجه سازمان آن تجدید گردد.

سندیکا از لحاظ تاریخی مولود مبارزات طبقاتی است منظور از ایجاد سندیکا آن بوده که عده ای که منافعشان بوسیله عده دیگر تهدید می شده گرد هم آیند و تشکل خود را وسیله اعمال قدرت ( غالباً از طریق منفی، مانند اعتصاب) قرار دهند و بدینوسیله حقوقی برای خود تامین نمایند. عیب این نحوه ایجاد سندیکا اینست که چون سندیکا حفظ موجودیت خود را آخرین هدف می پندارد بتدریج باتخاذ تصمیماتی مبادرت می کند که از کادر مصالح عمومی خارج است و نیز در مقابل تحولات تکنیک که همیشه بنفع اعضاء سندیکا ها نیست، مقاومت می ورزد.

در نظم ما وظیفه سندیکا تنها به حفظ منافع صنفی پایان نمی پذیرد، بلکه سندیکا وسیله سازمان دادن اعضاء خود در کادر مصالح اقتصاد ملی است، سندیکا ها مرکزی برای افزودن بکیفیت فنی اعضاء خود و مرکزی برای تطبیق وضع موجود با تحولات آینده خواهد بود. این تئوری در مورد سندیکا، ایجاب می کند که دولت نقش هدایت کننده در مورد سندیکا ها داشته باشد. مقصود از این هدایت آنست که طرح های آینده سیاست اقتصادی را تا جائیکه مربوط به سرنوشت آینده اعضاء یک سندیکا است برای آنان تشریح کند و آنها را برای انجام آن سازمان بدهد. در این صورت دیگر سندیکا های متضاد مثل سندیکای کار فرمایان و سندیکای کارگران در برابر هم مقاومت نخواهند کرد زیرا خط مشی کلی هر دو در یک مرکز که ناظر بر منافع کلی آنهاست تنظیم خواهد شد و عملیات آنان با تمام واحدهای اقتصادی هم آهنگی خواهد یافت. این تفاوت در ارزیابی سندیکا سبب خواهد شد که دیگر هر سندیکا در پی آن نباشد که منافع را تنها بخود تخصیص دهد و در واقع نیروی هر یک از آنان در جهت خاصی اثر کند، بلکه سندیکا ها وسیله عمومیت بخشیدن به درک سیاست اقتصاد ملی خواهند شد و همه نیرو های موثر در اقتصاد را در یک جهت بسیج و هدایت خواهند کرد.

---

این مقاله گرچه موضوعیت سندیکا در اقتصاد امروز جهان دچار تحول اساسی شده است اما خوانندگان را به عمق نگاه ناسیونالیسم که همیشه نگاهی کلی به موجودیت یک پارچه ملت دارد آشنا تر می نماید.

سندیکا از نظر حفظ منافع اعضاء خود موسسه مفیدی می باشد ولی در عین حال دارای این عیب نیز هست که در صورت برخوردار بودن از قدرت در مقابل تحولات الزام آور مقاومت می ورزد. در طبیعت سندیکائی که بروح فرد پرستی اتکاء داشته باشد این خاصیت هست که همواره می خواهد از وضع موجود دفاع کند و تحولی را میپذیرد که در مسیر منافع اعضایش باشد و نه در مسیر ترقی و تکامل فن و تکنیک در صورتیکه صنایع پیشرفته این زمان و دقایق امور تولیدی تغییرات سریع را ایجاب می کند که در حد خود اجتناب ناپذیر می باشند . مثلاً هم اکنون بسیاری از کارخانه ها ناگزیر هستند دستگاه های خود را تعویض کنند و از دستگاه های خود کار جدید که دارای قدرت تولیدی چند برابر قدرت دستگاههای سابق است و با عده کارگر کمتری کار می کند استفاده نمایند .

سندیکا های لیبرالیستی غالباً در برابر چنین تغییراتی که ظاهراً با اخراج جمعی از کارگران همراه است مقاومت می کنند و مبارزه خود را از زمانی آغاز می کنند که عده ای از کارگران را بیکاری تهدید می کند . در این مرحله اگر گردانندگان تولید در برابر آنان تسلیم شوند ناچار می شوند با همان وسائل کهنه بتولید خود ادامه دهند . در این صورت پس از چندی این واحد تولیدی در برابر رقیب های مجهز که دارای وسائل خود کار می باشند شکست خواهد خورد و تمام کارگران محکوم به بیکاری خواهند شد. سندیکای ناسیونالیستی راست است که از منافع کارگران دفاع می کند ولی این دفاع عمیق و اساسی است .

اگر دستگاهی که محکوم بزوال است چند روزی بزور سندیکا حمایت و حفاظت شود ، این عمل را نمی توان دفاع واقعی از حقوق کارگران و اعضاء سندیکا دانست ، بلکه این عمل در حکم بکار بردن داروی مسکنی است که مرگ را چند روزی بتاخیر می اندازد ولی فرصت معالجه اساسی را نیز از بیمار سلب می کند . سندیکای ناسیونالیستی که باهدایت و ارشاد دولت رهبری می شود باید در شرایط تحول و تکامل تکنیک از منافع کارگران دفاع کند . تکامل تکنیک ایجاب می کند که دو رشته از تحول و تکامل همواره در مد نظر باشد :

#### ۱- تحول و تکامل وسائل تولید – باید همیشه در نظر داشته باشیم که دستگاههاییکه امروز با آن کار می

کنیم تا چندی دیگر ، که شاید به ده سال نرسد ، همگی فرسوده و غیر قابل استفاده خواهند شد و دستگاههای جدید اجباراً به کارگران کمتر ولی ورزیده تر نیازمند است . بنابراین دولت هم آهنگ با سندیکا ها، باید نظر خود را معطوف بتوسعه صنایع نماید . کارگران یک کارخانه نباید گمان کنند که وضع کارخانه برای سالهای متوالی می تواند ثابت بماند و آن ها نیز قادر خواهند بود با همین وسائل و ابزار برای همیشه بکار خود ادامه دهند . بلکه جهان فردا ، و شاید جهان کنونی ، احتیاج به دولتها و سندیکاهائی دارد که کار فردای خود را در کارگاههای جدیدتر ، مدرن تر و تخصصی تری جستجو کنند .

#### ۲- تحول و تکامل نیروی انسانی – از طرف دیگر باید توجه داشته باشیم که هر کارگری که امروز بکار

مشغول است باید بداند که دانش و مهارت او فقط بدرد امروز او می خورد و برای کار فردا اگر کوشش جدیدی بکار نبرد ، عنصر مساعدی نخواهد بود . سندیکا های ناسیونالیستی باید دفاع از حقوق کارگران را بر اساس واقعیت جدیدی قرار دهند و آن دفاع از تکامل مهارت و تخصص کارگر است . اگر کیفیت

کارگران دائماً در حال ترقی نباشد نه سندیکای کارگری و نه هیچ دستگاه مقتدری قادر به دفاع از منافع آنان نخواهد شد بنابراین سندیکاهای ناسیونالیستی باید واقعیت بالا یعنی تغییر وسایل تولید و لزوم تکامل نیروی انسانی را همیشه در نظر داشته باشند و دفاع از حقوق افراد خود را بر اساس این واقعیت ها قرار دهند. باید با کمال تأسف یا شادمانی اقرار کرد که دیگر زمان آن گونه سندیکا بازی که عده ای بدور هم جمع شوند و هر وقت خواستند یکی از آنها را از کارخانه اخراج کنند اعتصاب کنند و با اینگونه مانور ها بحق خود برسند سپری شده است .

سندیکاهای جدید باید با به ایدئولوژی جدید مجهز باشند که تناسب با تکامل تکنیک داشته باشد و مناسب با حالت توسعه سریع اقتصادی باشد . سندیکاهای جدید باید به کمک و ارشاد دولت ( البته منظور دولت ناسیونالیست است زیرا دولتهای لیبرالیست این گونه کارهای اساسی را وظیفه خود نمی دانند ) . بصورت کانون های آموزش و کانون های تعاون و توسعه در آید که نه تنها بتواند از حقوق کارگران در وضع موجود دفاع کند بلکه بتواند آن ها را برای استفاده از شرایط فردا نیز آماده سازد .

### **بیمه و تامین**

تاکنون بزرگترین هدف سندیکاها بیمه بود ولی دیگر تنها بیمه کافی نیست بلکه باید سخن از تامین به میان آورد . سندیکاهای متکی بر اندیشه های ریشه گرفته از اندیویدالیسم ( فرد پرستی ) هدف خود را بر بیمه اعضاء استوار میداشته اند . در حالیکه تکامل تکنیک و تکامل اقتصاد ایجاب می کند که در این هدف تغییر اساسی حاصل شود و از این رو است که سندیکا های ناسیونالیستی هدف خود را بر تامین قرار می دهند .

### **برای ملت یا فرد**

قبل از آنکه به تشریح فرق بیمه و تامین پردازیم تذکر نکته دیگری را لازم می دانیم : شاید بعضی از اینکه ما اساس فکری سندیکاها را از اندیوید آلیسم و مکاتب لیبرالیستی می دانیم دچار تعجب شوند و چنین گمان کنند که سندیکاها بر ریشه های اندیشه سوسیالیستی استوار هستند و شاید باز چنین گمان کنند که سوسیالیسم طرز تفکری است که در نقطه مقابل اندیویدالیسم قرار گرفته است . چنین ایرادی اگر پیش آید بعلت این است که در به کار بردن اصطلاحات دقت کافی مبذول نگشته است . سوسیالیسم طرز فکر و یا مکتب مشخصی نیست که مفهوم دقیق و روشنی داشته باشد . سوابق تاریخی نشان داده است که جمعیت ها و گروههایی با طرز فکر های کاملاً متفاوت و حتی متضاد خود را سوسیالیست نامیده اند . اصطلاحات اجتماعی بعضی دارای مفهوم بسیط و بعضی دارای مفهوم مرکب اند . اصطلاحات بسیط آنهایی است که لااقل در نزد جماعت بسیار دارای مفهوم مشترکی است ولی اصطلاحات مرکب از آن کلماتی است که در نزد شنوندگان مختلف مفهوم های گوناگون دارد و غالباً باید آن را بچند مفهوم بسیط تجزیه کرد تا قابل شناسائی باشد .

سوسیالیسم نیز دارای مفهوم مرکبی است . از زمان لوریه و ربریت اوون تا عصر ما که کسانی دم از سوسیالیسم غربی میزنند ، صدها گونه طرز فکر پدید آمده است که همه نام سوسیالیسم را به یدک می کشیده

اند. ولی اگر طرز فکر هر یک از این گروهها را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم تفاوت‌های بسیار در آن می‌یابیم.

بنابراین چون سوسیالیسم، به اعتباریکه گفتیم، مفهوم بسیطی ندارد، نمی‌توان شناخت مفهوم دیگری را بر آن متکی ساخت.

ممکن است اعضاء بعضی از سندیکاها، به اعتباری، سوسیالیست شناخته شوند ولی این خصوصیت عمومیت ندارد و نمی‌توان گفت فکر تشکیل سندیکا و اندیشه‌های سوسیالیستی بدلیل آنکه در عصر خاصی همزمان بوده‌اند، بستگی الزام‌آوری دارند. اما اگر ما می‌گوئیم سندیکاها تا به عصر ما از ریشه‌های فکری اندیویدالیستی ریشه گرفته‌اند مبتنی بر تعریف و اعتبار خاصی است. هر شخص یا هر گروه در تامین منافع خود واقعاً و یا ظاهراً مصلحت‌پیکر اجتماعی را که آن شخص یا گروه جزئی از آنست منظور نکند، از نظر ما اندیویدالیست می‌باشد.

واقعیت آن است که در جهان هر فرد وابسته به وجود ملتی است و هر گروه اجتماعی در تاروپود پیکر ملتی موجودیت دارد. وجود ملت قوانین هستی خود را با صدها وسیله بر موجودیت هر فرد و یا هر سازمان و گروه اجتماعی جاری می‌سازد. پس اگر طرز فکری بر واقع بینی استوار باشد، پیوند فرد و یا گروه اجتماعی را با ملت منظور می‌دارد و بدان می‌اندیشد. خارج از کادر واقعیت، هر اندیشه و طرز تفکری وجود داشته باشد مبتنی بر قبول اصل دیگری است و این اصل همان فرد پرستی است که موجودیت منتزع شده فرد را اصالت می‌بخشد و موجب پدیدآمدن مکاتب موهوم و غیر واقعی می‌گردد.

بنابراین چه بسا مکاتب سوسیالیستی هستند که در تحلیل آن به ریشه‌های اندیویدالیستی برخورد می‌کنیم. عبارت دیگر ما نگرش‌های اجتماعی را دو گونه بیشتر نمی‌شناسیم، یکی نگرش‌های واقع بینانه که رابطه فرد و گروه‌های اجتماعی را با موجودیت ملت انکار نمی‌کنند و قوانین کلی حیات ملت را بر وجود افراد و سازمانها جاری می‌بینند و توصیه‌های آنان نیز بر اساس وجود همین رابطه کل به جزئی در مورد ملت یا فرد و یا سازمان و یا گروه اجتماعی است. دیگری نگرشی است که رابطه ملت و افراد یا گروه‌های اجتماعی را نادیده می‌گیرد و برای فرد یا گروه اجتماعی مصلحتی و منفعتی جدای از مصلحت و منفعت ملت در نظر می‌آورد.

بر هر یک از این دو نگرش گروهی از مکتب‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی استوارند. گروه‌های اول به هر نام که باشند بر پایه‌های فرد پرستی ( اندیویدوالیسم ) بنیاد گرفته‌اند.

موجودیت سندیکا تاکنون، لاقلاً از لحاظ شکل ظاهری کار بر پایه فردپرستی استوار بوده است و چه بسا سندیکاها منکر داشتن دید سیاسی می‌شوند و بدینوسیله اعتراف می‌کنند که ورای مسائل صنفی و گروهی نمی‌خواهند نگرشی داشته باشند. در صورتیکه سندیکا‌های ناسیونالیستی باز آوردن مفهوم سندیکا بعرضه واقعیات و دور کردن آن از چنگال اندیشه‌های سودپرستانه می‌باشد.

### **سندیکای قدیم و بیمه**

اگر عملیات سندیکاهای اندیویدالیستی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، هدفی که برای این عملیات می‌توانیم قائل شویم بیمه شرایط موجود است و اگر از این حد فراتر روند در جهت کم کردن از مقدار کالا یا



خدمتی است که ارائه می کنند و زیاد کردن بر قیمت و یا دستمزدی است که طلب می نمایند . بهمین دلیل در هر جا که مقررات بیمه اجتماعی بموقع اجرا گذارده شود سندیکاهای آن چنانی عملاً فلسفه وجودی خود را از دست می دهند و تنها بصورت عامل نظارت کننده ای در مورد بارز اجرای مقررات بیمه اجتماعی در می آیند . سندیکاها عملاً مراقب آن هستند که کارگران را از کارخانه اخراج نکنند در موقع حوادث و سوانح حقوق قانونی آنها را بپردازند . در مورد سندیکاهایی که جنبه صنفی دارد مهم ترین مسائل سندیکا معطوف بجلوگیری از رقابت و تقسیم عادلانه محیط کار است تا از تصادفات ، اعضای سندیکا جلوگیری شود و در موارد برخورد با مقامات دیگر از حقوق عضو یا اعضاء سندیکا دفاع می نمایند . وقتی اینگونه مقررات را مورد بررسی قرار دهیم در می یابیم ، فرض سندیکا آنست که اعضای آن گرد آمده اند تا بتوانند موجودیت خود را در وضعی که دارند حفظ کنند و از آن چه هستند عقب تر نروند بعضی از سندیکاهای جدید بعضی از روشهای تعاونی را نیز بر عملیات خود افزوده اند و از نوعی روش تعاونی مصرف یا اعتبار نیز استفاده می کنند .

روشهایی که سندیکاها برای دفاع حقوق خود بکار میبرند استفاده از امکانات قانونی است ، یعنی سندیکا سعی می کند به عنوان یک وکیل مدافع از حقوق اعضای خود دفاع کند و یا اعتراضات دسته جمعی است که در این مورد کوشش می شود تا از پشتیبانی افکار عمومی و رقابتهای سیاسی به نفع خود بهره برداری نمایند .

با توجه به این خصوصیات می توان گفت که هدف عملیات سندیکاهای اندیویدالیستی حفظ وضع موجود است که در کلمه بیمه خلاصه می شود یا بعبارت دیگر اگر بتوانند مقررات بیمه را در مورد خود معمول دارند توانسته اند وسیله مناسبی برای حفظ وضع موجود بدست آورند . به تعبیری دیگر ، اینگونه سندیکاها از موجودیت گروه های مولد تنها در وضع سکونی ( استاتیک ) آن دفاع می کنند ، و به تحولات تکنیک و دگرگونی های آینده و لزوم هم آهنگی با فعالیت های دیگر توجهی ندارند و بعبارت دیگر جنبه دینامیک موجودیت گروه های مولد توجه ندارند . در حالیکه هر یک از گروههای مولد در جهان کنونی از دو نظر در معرض تحولات سریع می باشند یکی از نظر تکامل تکنیک و روشهای علمی و دیگر از نظر هم آهنگی با تحولات اقتصاد ملی ، روشهای علمی و فنی و نیز روشهای توسعه اقتصادی در عصر ما با سرعتی دگرگونی و تکامل می یابند که بر هر یک از گروههای تولید ، این دو عامل بیشترین اثر را می گذارند . بین صد سال تا پنجاه سال پیش اگر نجارها و یا کفاشها یک اتحادیه صنفی و به اصطلاح کلی تر یک سندیکا می داشتند که تنها در پی بیمه وضع موجود آنها بود دیگر هیچ غمی نداشتند . زیرا می توانستند مطمئن باشند که با دفاع صنفی که از موجودیت خود می کنند تا آخر عمر کسب و کار خود را حفظ خواهند کرد . ولی اکنون زمان دیگری است دستگاههایی پدید آمده است که در یک روز می توانند به اندازه تمام عمر اعضای صنف کفاش ، کفش تهیه کند و بدون شک چنین دستگاهی تا زمانی دیگر جای خود را بدستگاه دیگر خواهد داد که اکنون نمی توانیم تصور آن را بکنیم از طرف دیگر فعالیت های اقتصادی دولت که بدنبال مقاصد سیاسی در حرکت است بر همه شئون اقتصادی بخش خصوصی تاثیر می گذارد سیاست اقتصادی دولتها می توانند در جهتی باشند که یک صنف گمنام را یک باره احیاء کند و یا درجهتی باشد که یک رشته قوی و

نیرومند را یکباره از میان بردارد و یا دگرگون کند. فرض کنید اکنون قریب صد هزار تاکسی در بعضی از شهرهای بزرگ بکار مشغول است در صورتیکه دولت نیز برای تسهیل رفت و آمد درصدد بوجود آوردن قطار زیر زمینی می باشد. آیا سندیکای تاکسی رانان می توانند در برابر این تصمیم دولت مقاومت کند و استدلال نماید که بوجود آمدن قطار زیر زمینی مانع کسب کار آنها خواهد شد؟

بنا بر این فعالیت های اقتصادی این زمان بد و منبع قدرت بسته شده است که با سرعت در حال دگرگونی و تغییر است. سندیکای عصر ما باید بتواند از منافع اعضای خود در چنین حالت تغییر و تکامل سریع دفاع کند، باید در عین حال که با این گردش تند کافی نیست که سندیکا به شرایط امروز توجه داشته باشد بلکه باید بتواند شرایط فردا را نیز به حساب آورد و بهمین دلیل است که میگوئیم کافی نیست به بیمه وضع موجود پردازد بلکه باید به تامین وضع آینده توجه داشته باشد. روشهای اعتراض آمیز مبارزات سندیکائی باید جای خود را به روش های پر تحرکی بدهد که از بصیرت کافی برخوردار باشد. شرایط فردا را درک کند و سازمانهای موجود را برای اشغال وضع فردا توسعه دهد.

### سندیکای جدید و تامین

سیاست اجتماعی ناسیونالیسم فلسفه موجودی سندیکاها را دگرگون خواهد کرد. دیگر سندیکا بخاطر آن نخواهد بود که وضع موجود را حفظ کند بلکه دنبال کردن هدفهای عالیتری در برابر تشکیلات سندیکائی مطرح است. سندیکاها ناسیونالیستی سازمانی است که موجودیت دستگاههای تولید را از جنبه نیروی انسانی در مسیر تحولات تکاملی تکنیک و در مسیر واقعیات سیاست ملی قرار می دهد و در چنین تاروپودی شرایط کار را برای اعضاء سندیکا و شرایط زندگی را برای خانواده های آنان تامین می نماید. اگر این ویژگیها برای سندیکا در نظر گرفته شود لازم است در طرز کار آن، سازمان داخلی و ارتباطی که با سازمان های هدایت کننده دولتی دارد، تغییرات اساسی پدید آید.

طرز کار سندیکاها باید بر یک دور اندیشی در مورد جامعه ای که در آن زندگانی می کنند و حرفه ای که بدان اشتغال دارند استوار گردد. تطبیق با سیر تحولات تکنیک بزرگترین وظیفه سندیکا های آینده را تشکیل می دهد. سندیکاها باید توانائی آن را پیدا کنند که اعضاء خود را برای کار در شرایط فردا آماده سازند و از این رو است که باید هر سندیکا بسازمان آموزشی مجهزی تبدیل شود، که وظیفه آموزش ضمن خدمت اعضای خود را بعهده گیرد. چهره مخوفی را که صنعت در آغاز قرن بیستم بخود گرفته بود بر اثر تکامل تکنیک و احتیاج به کارگران متخصص تدریجاً دگرگون می شود و از این رو به پیروی از تغییر چهره جامعه صنعتی، تکاملی نیز در چهره سندیکاها باید پدید آید. در آغاز قرن بیستم کارخانه ها بر اساس تکنیکهای ساده سازمان بندی می شد و توده کارگران معمولاً با مهارتهای ناچیز بکار مشغول می شدند. از لحاظ مهارت غالباً بین کارگرانیکه بکار مشغول بودند و بیکارانیکه در خارج بسر می بردند تفاوتی نبود و به همین دلیل کارفرمایان همیشه می توانستند با توسل بحربه اخراج و جانشین کردن یک بیکار ه خیابان بجای کارگر شاغل هدفهای سودجویانه خود را تعقیب کنند و نیز بهمین دلیل سندیکاهاى اولیه بیشتر در صدد بودند که از حقوق کارگران در برابر تهدید اخراج دفاع نمایند. آنچه را که چهره مخوف صنعت نامیدیم عبارت از همین جانشین شدن کارگران ساده و فاقد مهارت بود بجای استاد کاران ورزیده و ماهر که ویژه دوره های قبل از ماشینی شدن کارگاهها بود. ولی تکامل تکنیک بار

دیگر چهره سازمانهای صنعتی را بسود کارگران ورزیده و ماهر تغییر داده است و روز به روز از تعداد آنگونه کارگران ساده و فاقد مهارت که بسهولت بتوان نظیر آنان را در کوچه و خیابان پیدا کرد کاسته می شود. اگر تا دیروز کارگران به این دلیل کار خود را از دست می دادند که کارفرما مایل بود جای آنان را بکارگر ساده ای بدهد که دستمزد کمتر دریافت کند، امروز کارگران بدلیل آن کار خود را از دست می دهند که از مهارت کافی برخوردار نیستند.

وضع اعضا سندیکاها را عدم مهارت بیشتر از رقابت بیکاران تهدید می کند، بنابراین سندیکاهای جدید باید با سازمانهای مجهز خود در صدد افزودن بر مهارت اعضا خود باشند و آنها را برای کار در کارگاههای جدید و با وسائل جدید تعلیم بدهند و آماده سازند.

برنامه دیگری را که سندیکاها باید دنبال کنند، تطبیق دادن وضع سازمانهای تولید از جهت نیروی انسانی با نیازمندی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه می باشد. سندیکاها باید در اعضا خود قدرت درک موقعیت جهانی یک ملت را پدید آورند حیات سندیکا جدای از حیات ملت نیست و تحولات زندگی سیاسی ملت بر جزئیات کارسندیکاها تاثیر می گذارد.

زمانیکه سندیکاها می توانستند حالت انزوائی برای خود فرض کنند سپری شده است و سندیکاهای آینده واحد مستقلی بشمار نمی آیند بلکه درحکم سازمانی هستند که باید با سازمانهای دیگر هم آهنگی و هم بستگی کامل داشته باشند اینک اعضای هر سندیکا درچه محیطی بتوانند فعالیت کنند درچه شهرهایی بتوانند به سازمان خود گسترش دهند، چگونه عملیاتی را بتوانند تعقیب کنند هیچ یک مسائلی نیست که در چهار دیوار داخلی سندیکا قابل حل و فصل باشد. وظیفه کلی یک سندیکا و چگونگی و حدود فعالیت آن قبلاً باید در چهارچوب سیاست ملی حل شود و سپس طرز اجرای سیاست معین شده در کادر داخلی سندیکا مورد بحث قرار گیرد، دورشدن از حالت انزوا و پیوند یافتن با حیات سیاسی ملت بزرگترین تحولی است که باید در کیفیت سندیکاها موقعیت حرفه خود را درچهارچوب سیاست کلی کشور مورد ارزیابی جدید قرار دهند و با درک شرایط واقعی بطراحی کار آینده خود بپردازند.

تمام این خصوصیات که برای سندیکاها شمردیم این حقیقت را روشن می سازد که سندیکاها در حال انزوا و بوسیله گردانندگان داخلی خود قادر به انجام وظائف خطیر و بزرگی که برای آنان منظور شده است نمی باشند. این وظیفه یک دولت آشنا به سیاست ناسیونالیستی است که سازمان دادن و هدایت سندیکاهای جدید را بعهده گیرد و این واحد های تشکیلاتی را بسازمانی مناسب درک تحولات ملی، فنی و علمی تبدیل نماید و با فعالیت آن کار اعضا و آسایش خانواده های آنان را تامین نمایند.

## سخنان رهبر حزب پان ایرانیست

شادروان فنا در آرمان سرور محسن پزشکیور

درکنگره بزرگ آموزشی حزب پان ایرانیست

تهران – پانزدهم شهریور ماه ۱۳۵۱

### پاینده ایران

هم میهنان – زنان و مردان ایرانی – شما گروه ها گروه مبارزان استوار گام و رزمندگان راه آزادی که در این روز فرخنده ، روز بعثت پیامبر بزرگ اسلام ، در این اجتماع عظیم گرد آمده اید . از ته دل و از ژرفای وجود ، از سوی خود و همه کوشندگان پان ایرانیست شور انگیزترین سپاس همه ایرانی را بسوی شما میفرستم .

برای رستاخیز ضد استثمار و ضد استعمار ملت ایران ، پان ایرانیسم ، برای هزارها کوشنده جانباز و فنا در آئین پان ایرانیست ، جای سرفرازی بسیار است ، که سی و یکمین سالروز بنیان گذاری نهضت پان ایرانیسم ، با روزی بزرگ و تاریخی تقارن یافته است .

در چنین روزی است که کنگره بزرگ آموزشی حزب پان ایرانیست ، نه تنها بصورت اجتماعی ویژه اندامان حزب پان ایرانیست ، بلکه بگونه اجتماعی عظیم از بسیاری مبارزان و کوشندگان و مجاهدین ترقیخواه و آزادی طلب بر پا گردیده است .

به یمن وشگون و تقارن سالروز بنیان گذاری حزب پان ایرانیست ، با چنین روز بزرگ و تاریخی است ، که اکنون کنگره بزرگ آموزشی حزب پان ایرانیست ، بگونه میعاد گاه زنان و مردان میهن پرست و مترقی در آمده است که از جهان استعمار زده به تنگ آمده اند و می خواهند ، در پهنه زندگی جامعه بشری ، ملت ایران و نیز دیگر ملت ها ، بدور از هر گونه نشان آشکار و غیر آشکار استعمار و استثمار زندگی کنند .

پس بجاست ، اجتماع امروز را ، اجتماع نمایندگان گروه ها و قشرهای جامعه بزرگ ملی ایران بدانیم که خواستار ، سرفرازی ملت ایران ، خواستار آزادی هر چه بیشتر مردم این سرزمین ، خواستار زندگی دور از ستم و نابسامانی و بالاخره خواستار نظم انقلابی اداری و اجتماعی می باشند ، بر اساس:

### عدالت اقتصادی – عدالت اجتماعی و عدالت سیاسی ،

آنچه بیان گردید ، تنها خواست و آرمان مبارزات سیاسی و اجتماعی گروههای پان ایرانیست نیست ، بلکه وجه مشترکی است میان همه جنبش ها و تلاش های اجتماعی که نه برده سیاسی بیگانه اند و نه مفتون و اسیر شده روشهای اپورتونیستی خود کامگان و فرصت طلبان و غارت گران داخلی .

به همین مناسبت ، اجتماع امروز نیز ، هر چند به دعوت حزب پان ایرانیست می باشد ، ولی اجتماع صرفاً از اندامان پان ایرانیست نیست ، در اجتماع بزرگی که بنا بدعوت حزب پان ایرانیست ، در این روز خجسته برگزار شده است ، از گروههای گوناگون شرکت دارند ، اما چنین بنظر می رسد که شرکت کنندگان در این اجتماع ، در

لزوم استقرار دقیق نظامات اداری و اجتماعی بر اساس اصلی که بیان گردید، اتفاق و وحدت نظر دارند. اکنون، به اختصار پیرامون ضرورت هائی که سی و یکسال پیش از این، انگیزه آغاز رستاخیز پان ایرانیسم گردید سخن بمیان میاورم. انجام این بررسی سبب می گردد، تا انگیزه تشکیل این اجتماع و نیز ضرورت، انجام مبارزات در سطحی وسیع و همگانی احساس و استنباط گردد.

سی و یکسال پیش از این، در بامداد سوم شهریور ماه شوم ۱۳۲۰، بار دیگر دشمنان ملت ایران از چهار سوی به میهن ما تاختند و شهرها و روستاها و سرزمین های میهن ما را اشغال نظامی نمودند، آیا در این حادثه شوم، ملت ایران تنها با تجاوز قوای بیگانه روبرو بود؟ آیا، برای نخستین بار بود که استعمارگران شرق و غرب، دست در دست یکدیگر، به میهن ایرانیان هجوم می آوردند؟

آیا برابر چنین یورش ستمگرانه و نابکارانه، هیئت حاکمه، بایفای وظیفه ملی و قانونی خود، که دفاع از ایران و ملت ایران باشد مبادرت نمود، یا بمانند یکصد و پنجاه سال پیش از آن، همچنان برابر متجاوزین تسلیم گردید و به قیمت بزنجیر کشیدن ملت ایران و هتک حیثیت ملی ما، با متجاوزین بیعت کرد؟ بدیهی است، پاسخ به این پرسشها، حقایق غم انگیز و جنایت های سیاسی و اجتماعی را که بر ملت ایران روا داشتند مشخص می دارد.

غارتگران بین المللی، بار دیگر یورش آوردند و غارتگران داخلی، بار دیگر، با آنان هم آهنگ شدند و هر دو، به چپاول و غارت ملت ایران پرداختند. در چنین شرایطی ملت ایران می گریست و تاریخ این ملت، یکی از غم انگیزترین دوره های خود را می گذراند. در چنین شرایطی، جنبش ها و مبارزاتی پراکنده آغاز گردید. از آن جمله، رستاخیز پان ایرانیسم بود که با شعار اعاده حقوق غارت شده ملت ایران و با اتکاء بر اصل استراتژیکی مبارزات ملی، یعنی نبرد بر ضد نظامات فاسد حاکمه و همه نیروهای وابسته به سیاست های بیگانه، پا در میدان مبارزات اجتماعی گذارد.

از آن شامگاه پانزدهم شهریور ماه که با دلتهائی خونین ولی با امیدهای بسیار، رستاخیز پان ایرانیسم را بنیان گذاریم تا هم امروز، سی و یکسال می گذرد. از همان نخستین لحظه بنیان گذاری نهضت، ضرورت های تاریخی و اجتماعی را که نهضت برخاسته از آن و وابسته بدان است دریافتیم و نهایت سعی و مجاهدت را مبذول داشتیم، تا نهضت بر اساس همان ضرورت ها، مبارزات خود را دنبال کند و انحراف ناپذیر، بسوی آرمانهائی که ملهم از آن ضرورت ها و در نتیجه آرمانهای ملی جامعه بزرگ ایرانی است گام بردارد.

بدین حقیقت ایمان داشته و داریم که: هر ملت دارای ناسیونالیسم ویژه خود می باشد که حاوی مجموعه ضرورت ها و نیازها و راه حل های مسائل آن ملت است.

جنبش و رستاخیز ملی، باید این ویژه گیها را دریابد، این ضرورت ها را بشناسد و استراتژی مبارزات و سپس تاکتیک کوشش ها را بر اساس این ضرورت ها طرح ریزی نماید. این ضرورت ها نه چپ می شناسد و نه راست - این ضرورتها، برابر هر رنگ و شکلی از استعمار قرار دارد، این ضرورت ها تنها بر راه ویژه ملت، یعنی ناسیونالیسم نقش بسته است. ایمان و اعتقاد جازم به چنین توجیهی از شناخت ضرورت های تاریخی و اجتماعی ملت ایران، سبب گردید که شعار زیر، راهنمای اساسی برای طرح استراتژیکی مبارزات نهضت، طی سی و یکسال گذشته باشد: نه چپ و نه راست، براه ناسیونالیسم ملت ایران.

هم میهنان ، یاران مبارز ، بویژه شما میهمانان گرامی ضروری است بدانید ، چرا طی سی و یکسال گذشته ، حزب پان ایرانیست در مسیر مشخص و تاریخی مبارزات خود را دنبال نموده است ؟ ضروری است بدانید ، چرا غالباً هیئت های حاکمه و به اصطلاح راست ها و نیز عوامل بظاهر انقلابی و باصطلاح چپ ها ، پان ایرانیست ها را مورد سخت ترین حملات خود قرار داده اند ؟

ضروری است این نکات را دریابید ، زیرا اکنون نیز آنچه را که حزب پان ایرانیست با شمادر میان بگذارد ، آنچه را که ضرورت تاریخی و اجتماعی ملت ایران و جهان ضداستعمار و ضد استثمار می باشد ، نه در بست مطلوب راست ها است و نه در بست مطلوب چپ نماها .

هم اکنون نیز ، حزب پان ایرانیست ، همه عناصر مترقی و میهن پرست را به یک مبارزه وسیع و همگانی ، برای تحقق بخشیدن به ضرورت های تاریخی - اجتماعی ملت ایران فرا می خواند . راهی که ما باید ، شانه به شانه یکدیگر آن را طی کنیم ، نه راه راست ها است و نه راه چپ ها ، بلکه راه ملت ایران ، راه رزم ضداستعمار و ضد استثمار است . ما همه مبارزان را به چنین راه و رزمی وسیع و همگانی فرا می خوانیم .

بسیاری از شما می توانید داوری کنید و بخاطر آورید ، که بهر هنگام و از جانب هر جنبشی و هر مقام که بانگی در دفاع از حقوق غارت شده ملت ایران برخاست ، در هر هنگام که گامی در راه اعاده هر یک از حقوق حقه ملت ایران برداشته شد ، در هر هنگامی که سرودی برای آزادی طنین افکن گردید ، حزب پان ایرانیست ، آن بانگ را تأیید نمود ، آن گام را یاری کرد و آن سرود را پرطنین ساخت ، هر جا نام ایران بود ما به دفاع از آن قیام کردیم و هر جا نیز دشمنی با ملت ایران بوده بی چون و چرا در مقابل آن ایستادیم .

چنین است راز آنکه ، طی سی و یکسال گذشته ، همچنان برابر موجهای مخالف پای بر جا ایستاده ایم و چنین است راز آنکه ، اکنون طرح یک مبارزه وسیع ، ملی و همگانی را از طریق قانون و بخاطر استقرار دقیق حکومت قانون ، با مبارزان ملت ایران در میان میگذاریم . آیا ما باید بنشینیم ، آنهم خاموش و بی تفاوت ؟ آیا باید تنها ناظر بی تفاوت بر فرصتهای از دست رفته و فرصت های دیگری باشیم که از دست میرود ؟ آیا به ضرورت های جهانی منطقه ای و بالاخره به ضرورت های ملی توجه و آگاهی نداریم ؟

هرگاه بدین ضرورت ها توجه نمائیم ، آنگاه در خواهیم یافت که باید بپاخاست ، باید برای « بودن » و ادامه حیات ملی و برای ایفای نقش و رسالتی که در پیشگاه ملت ایران و در نتیجه برای ایفای رسالتی که در پیشگاه قانون اساسی ، شاهنشاهی ایران و سرونوشت آینده این ملت داریم ، پای در راه کوششی همگانی و رزمی وسیع بگذاریم . ما می دانیم برخی که خود را پاسداران انقلاب می نامند و سالهای متمادی است حکومت یکجانبه و انحصاری خود را برقرار کرده اند ، مدعی هستند که این « بایدها » و « ضرورت ها » را دریافته اند و بدان عمل می نمایند .

اما ، بی گمان مردم این سرزمین جز این اندیشه می کنند متأسفانه نتیجه بررسی ها و داوری ها جز این نیست که طی چندین سال حکومت پیاپی اینان ، مهمترین فرصت های تاریخی از دست رفته و هرگز از این فرصت ها آنگونه که باید و شاید بهره گیری نشده است . عناصر مترقی و میهن پرست نمی توانند ، به گفته گروهی که حکومت می کنند ، نسبت بسرونوشت آینده این ملت و شرایط خاص جهانی و منطقه ای و ضرورت های ملی بی اعتنا باشند و وظیفه ای را که برابر ملت ایران و آینده این مرز و بوم بعهدہ دارند نادیده انگارند . تفکر نسبت

بسنوشت ملت ، تلاش برای ایفای وظایف ملی از آن جمله حقوق ذاتی ملت ها و وابستگان به هر ملت است که هیچ قدرت و هیچ گونه استدلال و منطقی نمی تواند آن را از ملت زایل نماید .

بنابراین ، میهن پرستان ایران ، ضرورتاً به سنوشت و آینده ملت خود اندیشه می کنند و باید مبارزه ای وسیع و قانونی را برای ایفای رسالت ملی در پیش گیرند .

حقیقت این است ، اکنون ، در حالی که نزدیک به ده سال از هنگام شرکت اکثریت فریب باتفاق مردم ایران در تصویب ملی ششم بهمن ماه می گذرد، ما در برابر پرسش هائی قرار گرفته ایم . در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ ، گروه های عظیم مردم ایران ، کارگران و کشاورزان ، کارمندان و دانشجویان و غالب کسانی که حائز شرط برای اعلام نظر بودند ، با قلب های پر امید و با اشتیاق کامل به پای صندوق های رأی رفتند و بدانچه بعنوان اصول انقلاب ششم بهمن ماه ارائه گردیده پاسخ « آری » دادند .

بی گمان ، رفراندوم ششم بهمن ماه ، یکی از طبیعی ترین و شورانگیز ترین اخذ آرائی بود که تاکنون در میهن ما سابقه داشته است .

چرا ... ؟ این جوشش و اشتیاق و تمایل قشر های گوناگون ملت ما ، در آن روز و بویژه استقبال بی سابقه و امید بخش گروه های روشنفکر برای شرکت در تصویب ملی ششم بهمن ماه به چه خاطر بود ... ؟

پاسخ جز این نیست که : ملت ایران تشنه تحول و دگرگونی بوده و این تحول و دگرگونی را بر اساس درهم فرو ریختن نظامات تبعیض آمیز و طبقاتی حاکم جستجو می کرد ، مردم ایران می خواستند اساس ظلم و ستم که چیزی جز استقرار حکومت فئودالیسم ، یعنی استقرار حکومت خود کامگی و انحصار طلبی گروهی خاص نبود در هم ریخته شود و بجای آن عدالت سیاسی ، عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی استقرار یابد . مردم می خواستند در پناه اصول تحول ششم بهمن ماه و به برکت و یاری رستاخیزی که بنیان گرفته بود ، امکان برخوردار ی همگان از حقوق مسلم اجتماعی و آموزشی و سیاسی تامین شود می خواستند ، آموزش و پرورش ، بهداشت و درمان ، مسکن و پوشاک ، حق دخالت آزادانه و قانونی در اداره امور مملکت برای مردم تأمین گردد . این خواسته ها تنها از نظر تامین تقاضاهای بحق مردم ضرورت نداشت ، بلکه تحقق بخشیدن به این خواسته ها ، تنها طریق تحقق بخشیدن به باید دیگری است که عبارت است از ضرورت و باید ، ادامه حیات سیاسی ملت ایران ، در وضع شایسته و اطمینان بخش آن ، در جهان منقلب کنونی و در حوادث پرفراز و نشیب منطقه ای . میهن پرستان ایران ، تحولات و اصلاحات ژرف و همه جانبه را از این نظر نیز ضرور و لازم می شمارند که بدون انجام این دگرگونی ها ، تضمین پیروزی ملت ایران در حفظ حقوق سیاسی و تاریخی خود و تأمین آینده این ملت در کشاکش حوادث وحشتناک جهان ، نه تنها امری مشکل بلکه هدفی غیر مقدر بنظر می رسد . در جهانی که بیش از هر هنگام دیگر ، قدرت های بزرگ تنها در پی سود خویش ، بزبان ملت ها اقدام می کنند . در جهانی که هرگز نمی توان به هیچ گونه پیمان و قول و وعده حمایت قدرت های باصطلاح بزرگ دلخوش کرد ، در جهانی که طی چند سال تاریخ گذشته آن ، حوادثی چون ، سنوشت چین ملی ، جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل ، یورش و اشغال تجاوز کارانه اسرائیل بر سرزمین های اعراب ، سنوشت غم انگیز پاکستان ، سنوشت شوم زمام داران ویتنام جنوبی و نیز سنوشت محتومی که هم اکنون برابر آنان قرار دارد ، گذشته و می گذرد . برای بودن ملت ایران و برای ادامه حیات شایسته تاریخی آن و برای حفظ و تأمین حقوق سیاسی و

حق زندگی یگانه و متحد ملت ایران ، بر چه چیز می توان اندیشه کرد ، جزء ایجاد جامعه ای نیرومند ، از هر نظر یگانه و بهم پیوسته و دوران هر گونه تبعیض اداری و طبقاتی ؟ بنابراین ، گذشته از ضرورت رفاه همگانی ، ایجاد جامعه یگانه و بهم پیوسته ایرانی ، برای ملت ایران و سرنوشت آینده این سرزمین ضرورتی اجتناب ناپذیر داشته و دارد . اکنون که نزدیک به ده سال از شرکت امید بخش مردم در تصویب ملی می گذرد ، اکنون که بیش از هشت سال از حکومت گروهی می گذرد که خود را پاسدار انقلاب می نامند و وظیفه دار اجرای اصول و خواسته های انقلابی ملت ایران بودند ، آیا بدین منظور ها و بدین ضرورت ها جامعه ی تحقق پوشیده شده است ؟ آیا منظور از رستاخیز ششم بهمن ماه این بود که طبقه حاکمه جدید نوعی حکومت « توتالیتر بوروکرات » را بر سرنوشت ملت ایران مسلط سازد ؟ هدف از ضرورت تحولات انقلابی این بود که برای مردم این سرزمین خشن ترین نوع آموزش طبقاتی ، درمان و بهداشت طبقاتی را پیش کش آورند ؟ آیا به نظر حزب حاکم و قوه مقننه و قوه مجریه وابسته به آن ، منظور از تأمین مسکن برای همگان این بود که سرنوشت میلیون ها مردم شهر نشین میهن ما را در دستهای خون آشام زمین خواران و فئودالهای شهری قرار دهند ؟ آیا تقویت فئودالیسم اداری و ایجاد طبقه قاهره فئودال های جدید اداری ، رواج تبعیض چشم گیر و زیان بخش در سرنوشت کارمندان دولت و بالاخره ایجاد نوعی فئودالیسم سودجوی صنعتی بر سرنوشت مردم ، هدفهای انقلاب و وظائف و رسالت‌هایی بود که مجریان انقلاب بعهده داشتند ؟

هرگز چنین نبود در حالی که نتیجه چندین سال حکومت پیاپی این گروه « توتالیتر بوروکرات » همان است که از آنها یاد کردم . بدیهی است ، در پناه این امکانات بی مانند مالی و سیاسی ، در پناه فرصت های مهم تاریخی ، تحولاتی بوقوع پیوسته است . اما گذشته از آنکه این تحولات را حزب حاکم و قدرت مجریه وابسته به آن نمی تواند و نباید به حساب خود بگذارد ، هرگز تحولات و دگرگونی ها متناسب با امکانات و بویژه هم آهنگ با شرایط خاص و ضرورت های تاریخی ملت ایران نبوده است .

هم میهنان ، زنان و مردان مترقی و میهن پرست ، آنچه بیان گردید ، شمه ای از وضع و موقع ملت ما در شرایط کنونی است . حال پرسش این است ، که می توانیم و حق داریم ، با توجه به جهان پر آشوب کنونی و حوادث احتمالی آینده جامعه بشری و حوادث منطقه ای ، به موجودیت و سرنوشت ملت خود اندیشه ننمائیم ؟ بدیهی است ، پاسخ جز این نیست که هیچ ایرانی بیدار دل و میهن پرست ، نمی تواند نسبت به سرنوشت ملت خود ، نسبت به آینده این ملت بی تفاوت و بی اعتنا باشد . بنابراین ، باید تلاشی وسیع و همه جانبه ، برای تجهیز ملت ایران ، در سمت تأمین آینده توأم با سرفرازی انجام پذیرد . برای وصول به این منظور ، جامعه ایرانی نیازمند به نظامات جدید اداری و اجتماعی می باشد . نظاماتی که بتواند دقیقاً سه اصل : عدالت اقتصادی - عدالت اجتماعی و عدالت سیاسی را به مورد اجرا بگذارد و بر اساس آن ، جامعه ای متحد ، مرفه و هم آهنگ برای مقابله با مخاطرات احتمالی ، هر اندازه هم خطیر و وسیع باشد ، بوجود آورد . بدین سبب برای تحقق بخشیدن به چنین تلاشی وسیع ، اکنون و در این کنگره بزرگ آموزشی و در برابر شما گروه ها گروه ، مبارزان و آزادگان ، اصول سه گانه ای را که مشخص کوشش ها و مبارزات آینده و بمنزله اصول بنیادی استراتژی حزب ، چه در طی مبارزات و چه به هنگام بنیان گذاری نظم نو خواهد بود عرضه می دارم .



بدیهی است ، اصول سه گانه ای که پیرامون آن سخن گفته خواهد شد ، از جمله اصول مبارزاتی و نهضتی است که در مراحل گوناگون از مبارزات نهضت ، کم و بیش مورد بحث و بررسی و تاکید قرار گرفته است . اما اکنون با وضوح بیشتر ، حزب پان ایرانیست اصول سه گانه مبارزات استراتژیکی خود را که ضمناً بمنزله وجه مشترک مبارزات وسیع و هم آهنگ ، همه نیروهای مترقی و میهن پرست در سالهای آینده می باشد اعلام می دارد . اینک اصول سه گانه :

اصل یکم : ناسیونالیسم ، حزب پان ایرانیست از نظر شناسائی موجودیت ملتها ، و نحوه ارتباط و پیوند آنها در صحنه سیاست بین المللی و نیز از نظر شناخت حقوق سیاسی ملت ایران و شناسائی رشته های کمی و کیفی و شاخه های فرهنگی و مذهبی و نیروهای انسانی وابسته به ملت ایران معتقد به اعمال اصل ناسیونالیسم می باشد . مکتب ناسیونالیسم ، مکتب اصالت ملت است . اعمال اصل ناسیونالیسم در زمینه سیاست خارجی موجب شناسائی حقوق سیاسی و تاریخی ملی ، از نظر اعمال در روابط بین المللی موجب اعتقاد به اصل « حاکمیت ملتها » و از نظر سیاست داخلی موجب اعتقاد به لزوم استقرار نظم ملی در همه شئون و ارگانهای اداری و اجتماعی و حکومتی است . ناسیونالیسم ، ملتها را در پیکره جامعه بشری بگونه پدیده های تاریخی و اجتماعی می شناسد و برای هر ملت موجودیت خاص تاریخی و اجتماعی قائل است . بنابر اعتقاد به « مکتب ناسیونالیسم » ؛ « ملت و میهن » پدیده و موجود تجریدی و ذهنی و ساخته دست سیاست ها ی قاهره روز نیست ، بلکه « ملت و میهن » ، آن پدیده تاریخی و اجتماعی است که با اتکاء بر شرایط و ویژه گیهای خاص ، طی دهه ها و سده ها و هزاره های تاریخ بوجود آمده است . سیاست های استعمارگر - فرصت طلبها و خودکامگیهای هیئت های حاکمه - نمی تواند در موجودیت تاریخی و اجتماعی ملت تغییری بوجود آورد و یا موجب ایجاد ملیت های دروغین و کاذب گردد .

اعمال اصل ناسیونالیسم ، در پهنه زندگی جامعه بشری مشخص می نماید که : ملت ها به مفهوم واقعی و تاریخی و اجتماعی آن ، کدام هستند و درچه قالب های کمی و کیفی قرار دارند ؟ شناسائی ملت ها و حقوق وابسته به آنان ، از دیدگاه ناسیونالیسم ، موجب خواهد شد تا دسیسه های استعماری دیرین و نوین شناخته گردد و رزمی آگاهانه بر ضد همه توطئه های استعماری و برای رهایی و اعمال حاکمیت ملی ملت ها ، انجام پذیرد . رزمی که در آن همه مردم ستم کشیده و استعمار زده سراسر جهان دعوی همسان خود را جستجو می نمایند . اتکاء بر ناسیونالیسم ایران ؛ موجودیت ملت ایران را با همه کلیت و تمامیت تاریخی و اجتماعی آن بر ما آشکار می سازد و بیاری چنین آگاهی است که « سیاست ملی ایران » با همه ظوابط اصلی آن ، مشخص می گردد . سیاست خارجی ، روابط بین المللی و ایفای وظائف مقامات مسئول مملکتی جز با آگاهی بر اصول ناسیونالیسم ایران و اتکاء بر شناخت ناسیونالیستی جامعه بزرگ ایرانی ممکن نیست .

بدین مناسبت ، حزب پان ایرانیست به سبب بیش ناسیونالیستی خود ، آگاهترین سازمان سیاسی ایران و رستاخیز پان ایرانیسم ، آگاه ترین جنبش اجتماعی ملت ایران ، بر حقوق تاریخی و سیاسی و وابستگیهای فرهنگی و مذهبی و تیره های انسانی ملت ایران می باشد . طی سی و یکسال مبارزات گذشته پان ایرانیست ها ، چه در مراحل نخستین ، چه در میدان کوشش های مطبوعاتی و چه در پارلمان و اکنون نیز پس از تحمل آن همه رنجها و دشواریها ، حزب پان ایرانیست با وقوف و آگاهی کامل و با صلاحیت و شهامت لازم ، حقوق سیاسی ملت

ایران و همه وابستگان به جامعه بزرگ ایرانی را دریافته و بازگو کرد و به دفاع از آن برخاسته است. ما پان ایرانیست ها، بر این عقیده هستیم که ضوابط تعیین دوستی ها و دشمنی ها، با دولت ها و ملت ها چیزی جز نحوه واکنش و رفتار آنها نسبت به موجودیت تاریخی و اجتماعی ملت ایران و میزان احترام یا عناد آنها با آرمانهای جامعه بزرگ ایرانی نتواند بود. روابط خارجی باید دقیقاً بر اساس اصل ناسیونالیسم استوار گردد و سیاست ملی ایران به مفهوم شناخت و اتکاء بر موجودیت ملت ایران با همه کلیت تاریخی و اجتماعی آن باید تنظیم و تعیین شود. بهر حال، ناسیونالیسم، اصل ارشاد کننده شناسائی حقوق سیاسی و تاریخی ملت ایران اصل راهنمایی کننده تعیین نحوه سیاست خارجی ایران و اصل اعمال کننده درست ترین روش درپهنه روابط بین المللی میان ملتها است.

اعمال این اصل سبب می گردد که اعتقاد به حاکمیت ملی در روابط میان ملتها، آنها بنحو کامل، نه بطور مقید و محدود، از قطعی ترین اصول روابط بین المللی باشد، که بدون اجرای آن اصل، هرگز عدالت در روابط بین المللی برقرار نخواهد شد. بدینسان، با اعمال اصل ناسیونالیسم در پهنه روابط ملتها، ضرورت قبول حاکمیت کامل ملی ملت ها مشخص می گردد و آنچه برای پیروان ناسیونالیسم، بگونه مبارزه مشترک جهانی است، نبردی است که از سوی ملت های استعمار شده و یا ملت هایی که بنحوی حاکمیت ملی آنها مورد تعدی قرار گرفته است، بر ضد استعمارکنندگان و قدرت های متجاوز درگیر است.

حزب پان ایرانیست معتقد به ضرورت پیوند مبارزات ناسیونالیستی و استقلال طلبانه همه ملتها است، حزب پان ایرانیست معتقد به ضرورت اعمال ناسیونالیسم در سطح بین المللی است زیرا تنها از این طریق به تجاوزات استعمارگرانه بلوک های استعماری شرق و غرب پایان داده خواهد شد. بدینسان، هرگونه قطب استعماری، و با ایجاد هر صف بندی جهانی را که مقید کننده حاکمیت ملتها باشد مردود اعلام می کنیم و در نتیجه در روابط آزاد ملتها این شعار اساسی باید راهنمای مراودت باشد که:

**استعمار به هر رنگ و شکل محکوم است.**

اصل دوم:

**دموکراسی ملی** و صول به آرمان مقدس « عدالت اجتماعی » جز با تعمیم و اجرای دقیق دموکراسی حاصل نمی گردد. عدالت اجتماعی عبارت است از: « شناسائی حقوق انسانی به نحو متساوی و حمایت قانونی از آن وضع قوانین عادلانه، جلوگیری از وضع قوانین ظالمانه ای که به سود گروهی خاص و به زیان اکثریت مردم باشد، اجرای دقیق چنین قوانینی عادلانه، بنحو متساوی و نسبت به کلیه افراد و گروههای اجتماع، جز با اعمال اصول دموکراسی ممکن نمی گردد. من اکنون وارد بحث لغوی اصطلاح « دموکراسی » نمی شوم. اما، به هر حال مراد از دموکراسی عبارت است از ایجاد شرایطی برای اجرای عدالت اجتماعی، به بیانی دیگر دموکراسی عبارت است از، تأمین شرایطی که مردم از حق مشارکت در امر حکومت و در نتیجه از حق تعیین سرنوشت خود برخوردار شوند و سپس با وضع قوانین عادلانه و اجرای دقیق قانون و بالاخره با استقرار دقیق و کامل حکومت قانون، حقوق انسانی در مورد همگان بنحو متساوی، مورد حمایت نظامات اداری و اجتماعی قرار گیرد.

اعمال هر گونه روشی که سبب گردد ، حق مشارکت و دخالت آزادانه مردم در کار حکومت و تعیین سرنوشت آنان نقض گردد ، انجام هر گونه برنامه و نظری که نوعی تبعیض در روابط گروه‌های اجتماعی بوجود آورد ، مالانقض اصول دموکراسی است . که اینگونه اقدام و طرح و برنامه سبب استقرار نوعی ظلم و ستم بر جامعه و یا گروه‌هایی از آن خواهد شد و در نتیجه ایجاد تزلزل در یکپارچگی اجتماع و ایجاد مکث و فتور در وحدت ملی و قوام اجتماعی را موجب می‌گردد.

اصول دموکراسی ایران که عبارت است از شناخت حقوق ملت ایران برای دخالت و مشارکت در امر حکومت و نیز حقوق آحاد و افراد مردم ایران ، برای برخورداری از حمایت های قانونی نسبت به حقوق فردی و اجتماعی آنها ، در فصول قانون اساسی و نیز در برخی پیمانهای بین المللی ، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد مندرج و منعکس است . گذشته از آنکه ، قوانین موضوع فوق الذکر و برخی قوانین دیگر حاوی اصول و موارد مربوط به حقوق ملت ایران و حقوق آحاد و افراد مردم ایران می باشد ، که این حقوق خود اصل دموکراسی ایران را مشخص می سازد ، اولاً ملت ایران ، میان ملت های دیگر از جمله معدود ملت هائی است که خمیر مایه فرهنگ و تاریخ آن با اعتقاد به اصول دموکراسی و بویژه لزوم دفاع از حقوق انسان عجین شده است . به هر حال ، دفاع از دموکراسی ملی و لزوم اجرای دقیق موازین قانونی و سنت های اجتماعی که حامی و حافظ حقوق ملی و حقوق افراد ملت می باشد ، از ضروری ترین برنامه های اجتماعی برای تأمین عدالت اجتماعی است .

اصل دوم قانون اساسی ایران و اصول هشتم تا بیست و هفتم متمم قانون اساسی بنحوی صریح و روشن طرز مشارکت مردم را در کار حکومت و نیز طرز تفکیک قوا و بالاخره نحوه اعمال اصول حقوق اساسی ملت را در امور جاری کشور مشخص نموده است . در اصل مزبور حقوق انصراف ناپذیر ملت ، که سازمان های مسئول باید آنرا رعایت کنند و محترم شمرند ، برشمرده شده است . در لابلای کلمات و جملات اصول یاد شده از قانون اساسی و نیز اصول دیگر ، موازین اجرای آزادی و عدالت به روشنی و صراحت مشخص گردیده است . مفاهیم و مضامینی که مورد استناد قانون اساسی ایران می باشد منطوقاً بعنوان توجیه دقیق و صریحی از آزادی ، عدالت و نحوه حمایت از حقوق انسان ، در اعلامیه جهانی حقوق بشر که یکی از بزرگترین میثاقهای ملت های جهان می باشد و در تاریخ نوزدهم آذرماه ۱۳۲۷ به تصویب قوه مقننه ایران نیز رسیده است ، منعکس می باشد . مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر در توجیه مفاهیم آزادی و عدالت ، چنین بیان می دارد که : شناسائی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد ... .

آنگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر تاکید می نماید که : « حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد ... » آنگاه موارد این حقوق انسانی بطور منجز و روشن ، طی سی ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر تصریح می گردد. دموکراسی ملی ، عبارت از ایجاد آنچنان نظم اداری و اجتماعی است که در پناه حاکمیت ملی ، دقیقاً مبتنی به اصول یاد شده در بالا باشد . در چنین نظامی ، تبعیض نیست حکومت یک حزبی جایز نمی باشد توقیف غیر قانونی روزنامه ای که ارگان حزبی است که سی و یکسال از مبارزات آن می گذرد روا شناخته نخواهد شد. با اجرای اصول دموکراسی در واحد ملی ، ایجاد طبقه « توتالیتر بوروکرات » ممکن نخواهد بود و ایجاد چنین

طبقه ای خود حاکی از این حقیقت است که حزب حاکم و دولت و سازمانهای وابسته به آن ، اصول دموکراسی را زیر پا گذارده است . هرگاه حزبی که بیش از هشت سال است حکومت را در دست دارد ، معتقد به اصول دموکراسی و رعایت موازین قانونی آن می بوده هرگز ارگانهای اداری و قوه مقننه و انجمن های شهر و شهرستان و استان و دیگر مراجع انتخابی و غیر انتخابی را از طریق استقرار نفوذ انحصاری حزبی و در پناه ایجاد نوعی فئودالیسم خشن حزبی در سازمانهای اداری و اجتماعی ، بنحو یکجانبه در اختیار نمی گرفت . فئودالیسم حزبی ، حزب حاکم آنها بصورت نا مطلوب ترین نوع حکومت تک حزبی ، آنچنان اصول دموکراسی و مرزهای قانون را زیر پا گذارده است ، که هم آهنگ با فئودالیسم اداری و فئودالیسم شهری و صنعتی ، در طریق سلب حقوق و آزادی های همگانی است .

غالباً هر کس بخواهد ارتقاء مقام یابد و یا شغل و موقعیتی در سازمانهای اداری پیدا کند ، باید از کانال عضویت حزب حاکم عبور نماید . کارگران باید در بست در اختیار حزب حاکم باشند ، کارمندان دولت باید خود راجزئی از بساط گسترده حزب حاکم بشناسند ، شناسنامه های اینان در هنگام هر انتخاباتی در اختیار حزب حاکم قرار می گیرد ، در واقع همانگونه که بیان گردید حزب حاکم نوعی فئودالیسم خشن و ناسالم حزبی را در محیط های اداری و اجتماعی تحمیل نموده است . اینگونه حکومت مستمر تک حزبی حزب حاکم ، سبب گردیده است که اصول دموکراسی سیاسی و اجتماعی بنحو بین و آشکاری مخدوش گردد که نه تنها از این طریق حقوق حقه و قانونی گروههای دیگر سلب گردیده است ، بلکه ما لا مسئله خطیر وحدت ملی و پیوند همگانی توده های مردم را ، بر اساس آرمانهای ملی ، دچار مشکلات و نگرانی هائی نموده و خواهد نمود .

در اینجا بعنوان نمونه ای از نقص اصول دموکراسی و اقدامات یکجانبه مخالف اصول ، هیئت حاکمه « توتالیتریوریورکرات » باید به اقدامات تضییق حق کننده حزب وابسته به این طبقه نسبت به حزب پان ایرانیست یاد نمایم که توسل به اقدامات خلاف رویه و خلاف قانون برای ممانعت از تشکیل کنگره ششم حزب در سال گذشته و ادامه توقیف غیر قانونی خاک و خون ، از جمله آن موارد است . با این توضیحات ، رفع تضییقات به نحو کامل از حزب پان ایرانیست ، آزاد ساختن روزنامه خاک و خون و نیز اعمال و اجرای اصول دموکراسی و رعایت موازینی که در خصوص قانون اساسی و دیگر مقررات موضوعه مندرج است ، از سوی مقامات مسئول ، از جمله خواست هائی است که همه کوشندگان آزاده طلب و میهن پرست برای تحقق بخشیدن به آن می کوشند . در اینجا اعلام این نکته ضرورت دارد ؛ با توجه به اینکه ، نظامات اداری و اجتماعی همچنان به قیادت حزب حاکم ، اصول دموکراسی و حقوق قانونی را ندیده می انگارد و در چنین شرایطی حزب حاکم و دولت وابسته به آن ، بطور یکجانبه و انحصاری طرح انتخابات انجمن های شهر و شهرستان و استان و شوراهای منطقه ای آموزش و پرورش را در دست اجرا دارد . با توجه به دلایلی که بیان گردید ، بخصوص تا هنگامیکه تضییقات نسبت به حزب پان ایرانیست ادامه داشته باشد و بویژه هر گاه در مورد انتشار روزنامه خاک و خون ، رفع ممانعت ننمایند ، حزب پان ایرانیست بمانند انتخابات دوره جاری مجلسین ، در این انتخابات نیز شرکت نخواهد نمود .

## اصل سوم : سوسیالیسم در واحد ملی ، از جمله هدفهای رستاخیز آزادی بخش پان ایرانیسم که

بگونه وجه مشترکی ، برای همه تلاشهای ترقی خواهانه و مجاهدت های عناصر اصلاح طلب می باشد ، استقرار « عدالت اقتصادی » است .

اکنون ، جوامع بسیار از بی عدالتیهای اقتصادی رنج می برند ، چهره کربه و شوم فقر و گرسنگی ، تبعیض و نظامات طبقاتی غارتگری و غارت زدگی ، از جمله دردهای جانفرسای بسیاری از جوامع بشری است . بی عدالتیهای اقتصادی از یکسو در محدوده های ملی موجب استثمار انسانها از انسانها می گردد. گروهی معدود در پناه قوانین ظالمانه ، ثروت ملی را از آن خود می نمایند و دسترنج اکثریت مردم را بغارت می برند.

گروهی معدود بعنوان تملک بر وسائل تولید ملی و چه بسا منابع ملی ، ثروت های هنگفت میاندوزند و در برابر اکثریت مردم در نوعی شرایط استثمار زدگی بسر می برند . در چنین شرایطی ، به سبب نظامات و مقررات و قوانین تبعیض آمیز ، سنت های طبقاتی ، با اعمال تمهیدات آشکار و غیر آشکار گروههای استثمار کننده ، بر جامعه تحمیل می گردد و در نتیجه نظام طبقاتی در شئون مختلف اجتماع استیلا می یابد .

بی عدالتی اقتصادی در روابط میان ملتها نیز نمودار می گردد و کشورهای استعمار گرو به اصطلاح توسعه یافته با برخورداری از همکاریها و حمایت های گروههای استعمار کننده ، کشورهای درحال توسعه را در زنجیرهای بی عدالتی اقتصادی اسیر می سازند و در نتیجه هر یک بنحوی ، اینگونه ملتها را دچار سیاست استعماری خود می نمایند .

بدین سان مبارزه با بی عدالتی اقتصادی چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی ، از شامخ ترین و مهمترین هدفهای همه جنبشهای ملی و اصلاح طلب است . از اوائل قرن نوزدهم که برابر گروههای غارتگر در کشورهای اروپائی ، جنبش های اصلاح طلب و عدالت خواه نضج پیدا کرد ، اینگونه راه حل های انقلابی که در قبال سلطه خود کامگی های اندیویدالیسم ارائه گردید ، یکجا زیر عنوان سوسیالیسم قرار گرفت .

بدین کیفیت در برابر تمایلات فرد پرستانه ، که منافع اجتماع را ندیده میانگاشت و برای ارضای مطامع افرادی معدود ، ثروت و هستی عمومی را به چپاول می برد ، اندیشه اعتقاد به اصالت اجتماع و لزوم حفظ و حراست از مصالح عمومی و اجتماعی ، در برابر مطامح و خودکامگیهای فردی قد بر افراشت ، در نتیجه ، اصطلاح « سوسیالیسم » بعنوان مکتب اصالت اجتماع در برابر اندیشه اندیویدالیسم ، بعنوان مکتب اصالت فرد قرار گرفت . اصلاح طلبان و طرفداران استقرار عدالت اقتصادی و انجام اصلاحات ژرف و بنیادی اجتماعی سوسیالیست نامیده شدند ، که در برابر ، هیئت های حاکمه ، گروههای غارتگر که هر یک بنوعی به اندیشه های « اندیویدالیستی » وابسته بودند ، قرار داشتند . چکیده و فشرده این بررسی تاریخی و اجتماعی از موضع گیری « سوسیالیسم » برابر مخاطرات فردپرستی و سودجویی فردی می باشد ، که در کتاب گرانقدر بنیاد مکتب پان ایرانیسم تأکید می گردد که :

« ... اندیشه سوسیالیسم ، عکس العمل ناقص و نامشخص نفوذ فردپرستی در حیات ملتها است .. » بدینسان ، از آنجا که سوسیالیسم عکس العمل بحق و طبیعی ملتها ، برابر خود کامگی های اندیویدالیسم و در نتیجه مخاطرات ناشی از آن بوده است ، همواره چهره دگرگونی ها و تحولات اقتصادی ناسیونالیسم و دیگر تحولات اجتماعی از

دیدگاه ناسیونالیسم بگونه سوسیالیسم اصیل که قائل با صالت « جامعه ملی » است نمودار گردیده است . در همین مورد در کتاب « بنیاد مکتب پان ایرانیسم » تصریح می گردد که : ناسیونالیسم اجتماعی مشخص شدن عنصر اندیشه سوسیالیسم در واحد ملی است ... .

با توجه به این توضیحات ، حزب پان ایرانیست که با هر گونه سودجویی و استثمار انسان از انسان ، مبارزه ای بی امان دارد ، برای استقرار نظم عادلانه اقتصادی ، اعمال اصول سوسیالیسم را بنحوی که بیان گردید وجهه همت خود قرار می دهد . تا زمانی که سودجویی گروهی به بهانه تملک وسایل تولید تأمین می گردد . تا زمانی که موجبات سرمایه گذاری وسیله ای است برای توزیع غیر عادلانه ثروت ملی و در آمد و تا زمانی که در پی این اقدامات دخالت در سرنوشت اجتماعات و بازداشتن ملت ها از کاروان پیشرفت ، تارو پود نظامات اقتصادی و اجتماعی است بی عدالتی و استثمار گروه های عظیمی از انسان ها همچنان تنها ره آورد اینگونه نظامات خواهد بود .

چنین سیمای غیر عادلانه نظامات اقتصادی متکی بر مکتب « اندیویدالیسم » باید با توسل به روش های انقلابی بنیادی دگرگون گردد و با اعتقاد به لزوم اجتماعی کردن مناسبات اقتصادی و با شکل بخشیدن به هدفهای سوسیالیسم در واحد ملی باید به بی عدالتی و سودجویی فردی و دولتی پایان داد و نظم عادلانه و اقتصادی را در جامعه بنیان گذارد . در این طریق ، همه مبارزان اجتماع و بویژه روشنفکران سهمی اساسی بعهده دارند و بدیهی است ، برای مبارزان ناسیونالیست که همواره از دیدگاه آنان جلوه کامل « سوسیالیسم ، هم سنگ با ناسیونالیسم اجتماعی » بوده است ، کوشش در این راه یکی از مهمترین طرق استراتژیکی و سازنده مبارزات می باشد .

در این هنگام با صراحت اعلام می داریم که : ما ، رهنمونهای مکتب خود را برای تحقق سوسیالیسم در مورد توزیع عادلانه درآمد و بهترین شکل استفاده از ثروت ملی در راه رفاه همگانی و مالکیت همه خانواده ها بر وسایل تولید ملی را بعنوان بهترین تدبیر در راه استحکام بخشیدن هرچه بیشتر به ساختمان جامعه ملی ایران می شناسیم .

ما اعلام می داریم ، برای رفاه نسل کنونی و تأمین فضای حیاتی نسلهای آینده ، برای رسیدن به آرمانهای بزرگ و معنوی ملت ایران ، برای حفظ حقوق سیاسی و تاریخی ملت ایران ، نیازمند به ساختمان اجتماعی مستحکمی هستیم که با ادامه و اعمال رهنمونهای تبعیض انگیز و ظالمانه اندیویدالیسم میسر نیست و راه اساسی آن تنها تحقق هدفهای « سوسیالیسم در واحد ملی » و یا به بیانی گویا تر : اعمال اصول ناسیونالیسم اجتماعی است .

پاینده ایران

## منشور نیرومندی ملت بزرگ ایران

راهنمای مبارزات و کوشش های حزب پان ایرانیست ( بنیاد گرفته بر مکتب پان ایرانیسم)

در این برهه از تاریخ ملت بزرگ ایران و جامعه بشری

در این برهه از تاریخ مبارزات نهضت پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیست

با تکیه بر نظام اندیشه ای و فلسفی و فرهنگی ملت ایران که پان ایرانیسم جلوه ای از شکوفایی آن است با بهره

گیری از همه مبارزات و کوشش های دیر پای نهضت های آزادی طلب ملت ایران و نبردهای چندین دهه

نهضت پان ایرانیسم و حزب پان ایرانیست ، با بهره گیری از رهنمود های کنگره های پیشین و کنگره هفتم

حزب پان ایرانیست " کنگره آژیر "

### الف- بنیادهای اندیشه ای

ای خدای که از برتری، به برترین برتری ، برتری ، به تونماز آوریم ، به تو نیاز آوریم .

از آهنگ های خون

- هستی بزرگ ، بر پایه اصول و بنیادهایی استوار است که جلوه و نشانی است از آفریننده ای بزرگ
- اندیشه و علم و تلاش بشریت ، کاشف اصول هستی بزرگ تواند بود و نه واضح آن
- جنبش و خروش و حرکتی اصیل تواند بود که در مسیر شناخت این اصول باشد.
- آرمان : هدف و نیاز نهایی هر ملت است ، برای زیست سرفراز در پهنه نظام هستی و جامعه بزرگ بشری
- آرمان تنها نه از مغز است که با خون همراه است و بلکه ، خود خون است
- آرمانخواه ، پوینده ، کوشنده ، پیام آور و فنا در اصول آرماتی و مجری کوشش های فردی ، خانوادگی و اجتماعی برای رسیدن به آرمان ملت بزرگ ایران است.
- آرمانخواه داند که فدای آئین گشتن ، یگانه آرزوست.
- " پان ایرانیسم " آرمان نهایی ملت بزرگ ایران است . برای یگانگی ، شکوفایی و اقتدار ملی
- " پان ایرانیسم " نهضتی است جهان شمول که با اعتقاد به هستی بزرگ به جهان بشری می اندیشد . مکتب ناسیونالیسم ، جهان بینی " پان ایرانیسم " است .
- پان ایرانیسم نه تنها برای ملت بزرگ ایران که برای همه جامعه بشری احکام برگرفته از نظام هستی بزرگ را اعلام می دارد.
- " پان ایرانیسم " ، " جهان شمول " است و نه جهان وطن
- در نظام هستی بزرگ خانواده ، واحد اصیل و برتر اجتماع است .

- ملت بنیاد گرفته بر خانواده و مقوله ای است تاریخی و اجتماعی
- ملت زنجیره ناگسستگی نسل های گذشته و حال و آینده است که با نیاخاک پیوند یافته است
- ملت شکل دهنده جامعه و تاریخ و آینده بشریت است پس جهان، جهان ملت هاست.
- حقوق جامعه بشری در واحد های ملی و جهان ملت ها ، تعیین کننده حقوق فردی و اجتماعی است .
- **نظام جامعه بین الملل می باید بر اساس شناخت حقوق ملت ها برپا گردد .**
- به حکم سرنوشت و تاریخ ، ملت بزرگ ایران وظیفه دار شناخت ، هدایت و صیانت از چنین نظام و حقوق جامعه بشری است .
- حزب پان ایرانیست جلوه تشکیلاتی نهضت پان ایرانیسم و اجرا کننده فرمان های تاریخ و اجتماع می باشد.
- ما به سوی آنچنان نظام سیاسی و اجتماعی در حرکت هستیم که همه اقوام جامعه بزرگ ایرانی، تیره های قومی و فرهنگی و مذهبی وابسته به آن را در تشکلی بزرگ و همه جانبه قرار دهد، بنابر این :
- در هر بخشی از جامعه بزرگ ایرانی مقوله های سیاسی و اجتماعی ، به هر گونه که باشند می باید در مسیر ایفای این رسالت حرکت کنند.

### **جلوه های اعمال سیاست ((پان ایرانیسم)) در جامعه بشری و جامعه ملی چنین خواهد بود :**

**ضد استعمار - ضد استثمار - ضد استبداد**

همکاری جهانی آری قبول سلطه گری جهانی نه

اقتدار جامعه بزرگ ایرانی و فرهنگ ایران زمین که چون روح در کالبد ملت است تضمین کننده وصول به این آرمان هاست .

### **ب- اصول کلی استراتژی "حزب پان ایرانیست"**

- حزب پان ایرانیست حزبی است دگرگون طلب و خواهان ایجاد نظامی بنیان گرفته بر مبانی تاریخی و اجتماعی و فرهنگی ملت بزرگ ایران

- نظامی که حزب پان ایرانیست خواهان آن است علیه ، هیچ یک از تیره ها هیچ یک از قومیت ها و هیچ یک از گروه های وابسته به ملت ایران نیست نظم فردا ، نظامی است برای رسیدن به وحدت و آزادگی و

اقتدار و رفاه ، ملت ایران . **کسانی که با عظمت و وحدت ملت ایران بستیزند ، نظم پرشکوه و یگانگی**

**طلب ما ، بر ضد آنان است.**

- نظام حکومتی ایران ، در هر زمان باید منطبق با نیاز ملت و تبلور آگاهی ملی و مظهر حق حاکمیت ملت بزرگ ایران باشد . از دیدگاه نهضت ما ، شکل حکومت چونان ظرفی است که مظروف آن باید آرمان های اقتدار ملی ، عظمت و سرافرازی ملت ایران و پایان بخشیدن به دوران سیاه پراکندگی ، استعمار زدگی و عقب ماندگی ها باشد.



- حزب پان ایرانیست اجرای سیاست پان ایرانیسم را تنها راه حفظ استقلال و تامین وحدت و آزادی و اقتدار ملت ایران می داند. سیاست نزدیکی یا دوری با دولت های دیگر و حکومت های ایران را در ادوار گوناگون با این سیاست میزان حمایت و یا مبارزه خود با آنها قرار می دهد.

- در هر مقطعی از زمان ، قانون اساسی باید بیانگر احترام به دیانت اسلام و دیگر ادیان الهی، آزادی های اجتماعی و سیاسی مردم ایران – ضامن حق حاکمیت ملی و مظهر اراده آزاد ملت بزرگ ایران و گویای روابط عادلانه ملت و حاکمیت و بستر نیل به عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی و عدالت سیاسی باشد.

- هیچ گروهی از مردم ایران تافته جدا بافته از ملت ایران نیست.

### پ – اصول سیاست خارجی

سیاست خارجی باید مدافع حقوق ملی و تاریخی جامعه بزرگ ایرانی در جامعه بین الملل و در رابطه با کلیه کشورهای جهان باشد . در این راستا : سیاستی فعال و پر تحرک و مستمر را بر پایه اصول زیر ضرور می دانیم:

- هماهنگی با ملت های جهان بر اساس شناخت "حق حاکمیت هر ملت"  
- مبارزه با سیاست تبعیض نژادی و هرگونه سیاست متجاوز به حقوق جامعه بشری در هر کجای جهان که باشد.

- مبارزه با هر گونه سیاست استعماری ، به هر رنگ و شکل  
- حمایت از جنبش های آزادی طلب و وحدت خواه

- قراردادهای، کنواسیون ها ، منشورها و معاهدات جهانی را که در بر گیرنده اهداف جامعه بشری در نیل به صلح جهانی و رعایت حقوق حقه و یکسان ملت ها باشد ، تأیید می نماییم.

- دوستی ملت ایران را با تمامی ملت های جهان ، گذشته از شکل حکومتی آنها ، با حفظ حقوق و احترام متقابل خواستاریم .

- تبدیل سازمان ملل متحد را به کانون تفاهم و حفظ حقوق ملت ها ، به دور از نفوذ ابر قدرت ها خواستاریم.

- حق وتو از ابزار مؤثر سیاست های سلطه گر جهانی است ، حذف آن ، خواست همه ملت های ستم کشیده جهان است.

- اتخاذ سیاست مستقل ملی ، متضمن اعتلای ملت ایران در جامعه بشری است .

- سیاست خارجی باید به دور از هرگونه گرایش به سیاست های سلطه گر خارجی باشد.

- سرنوشت مردم بحرین از سرنوشت ما جدا نیست ، از مبارزات آزادی طلب آنان دفاع می کنیم.

- خلیج فارس شاهرگ حیاتی ملت ایران است . با نفوذ و حضور سیاست های سلطه گر خارجی در این دریای ایرانی مبارزه ای بی امان داریم.

- کردها ، وابستگان ملی ، قومی ، تاریخی و فرهنگی ما هستند . در هر کجای جهان ، در هر شرایط و با همه توان ، از حقوق آنان دفاع خواهیم کرد.
- حمایت همه جانبه از حقوق کردها، شیعیان و دیگر وابستگان فرهنگی ، مذهبی و قومی ملت بزرگ ایران از اصول قطعی سیاست خارجی پان ایرانیسم می باشد.
- پیوند یگانگی و هم خانمانی مردم ما و افغانستان و تاجیکستان ناگسستگی است.
- سرزمین خوارزم و فرارود ( ماوراء النهر) پایگاه و خاستگاه زبان فارسی است . با آنان جدایی نداریم.
- ساکنان سرزمین تاریخی قفقاز از ما جدا نیستند ، با آنان تاریخ و سرنوشت مشترک داشته و داریم.

## ت- سیاست های دفاعی و نظامی

- تاریخ نیا خاک ما ، از دیرباز حکایت از یورش ها و تجاوزات قدرت های سلطه گر زمان به میهن ایرانیان دارد.
- رسالت تاریخی نیروهای مسلح ما و آمادگی دفاعی و اقتدار نظامی آن ها برای جلوگیری از هر گونه تجاوز و تعدی به حقوق تاریخی و سرزمین ملت بزرگ ایران مورد توجه بی چون و چرای ماست .
- تاریخ گواه آن است که هر گاه نیروهای مسلح ایران ، نیرومند و هوشیار بوده ملت های منطقه در آسایش زندگی می کردند و صلح جهانی نیز از استحکام بیشتر برخوردار بوده است.
- از آنجا که مسابقه تسلیحاتی و رقابت تولیدکنندگان جنگ افزارها در منطقه و پیرامون ما ، همچنان رو به تزاید است ، خوش باوری و خطای محض است که حتی یک دم از افزایش توان رزمی نیروهای نظامی خویش غافل بمانیم.

- تاریخ گذشته و معاصر گویای این است که همواره خلاء حضور نیروهای نظامی و دلاوران نیروی دریایی ایران راقدرت های استعماری پر کرده اند.
- نیروهای زمینی ، دریائی و هوایی ما باید در نهایت قدرت و صلابت و نه تنها پاسدار مرزها و آسمان و دریاها میهن ایرانیان باشند ، بلکه امنیت و اعتماد همه وابستگان فرهنگی و مذهبی و قومی ما را تضمین نمایند.
- نیروهای نظامی ما باید در پهنه آب ها و فراز آسمان ها پشتیبان حقوق و جنبشهای به حق آزادی طلب ایرانیان خارج از مرزهای کنونی باشند.
- در برابر دشمنان مسلح باید تا دندان مسلح بود.
- حضور ناوگان نیرومند ایران در آب های جهانی از بایدهای حفظ موجودیت و اقتدار ملی و ایفای رسالت ملت بزرگ ایران در برابر جامعه بشری است.
- آموزش و تقویت نیروهای مردمی جهت حضور در پهنه دفاع ملی از ضروریات سیاست دفاعی ملت ایران است.

- سرنوشت " جهان ملت ها" بی ارتباط با آینده میهن ایرانیان نیست . تلاش در حصول توافق نهایی برای تضمین صلح جهانی را مهم ترین وظیفه همه دولت مردان جهان بشری با هر شکلی از حکومت می دانیم.
- دریای مازندران را از جنگ افزارها دور نگهداریم . اگر دیگران چنین نکنند ، قدرت دفاعی ما باید متناسب با دفاع از حقوق تاریخی و مصالح ملی ما در این منطقه باشد.
- پیمان دفاعی منطقه ای را ترجیحا با کشورهای که با ما دارای تبار ، فرهنگ و مخاطرات مشترک می باشند ضروری می دانیم.
- **خلع سلاح عمومی را ضامن نیل به صلح جهانی و همزیستی مسالمت آمیز همه ملت های جهان می دانیم.**
- خلع سلاح اتمی باید جدی ترین کوشش جهان بشری و سازمان های بین المللی باشد تا ملت های جهان بدور از هرگونه هراس و اضطراب به شکوفایی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی خویش بپردازند.
- تا زمانی که خلع سلاح اتمی در تمامی نقاط جهان تحقق نیابد ، ملت ایران ناچار از دست یابی به سلاح اتمی بمنظور حفظ تعادل قوا و احساس امنیت ملی می باشد.

### ث - نظام قانونی و قضایی

- انسان و خانواده و ملت و جامعه بشری باید عناصر مورد توجه و تاکید نظام قانونی باشد.
- نظام قانونی بر پایه اصول عدالت اجتماعی - عدالت سیاسی و عدالت اقتصادی ، تعیین کننده مرزها و حدود و ثغور و تکلیف هر عضو از جامعه و همه ساختارهای سیاسی و اجتماعی خواهد بود.
- نظام قانونی می باید از سوی قوه قضاییه ای نیرومند ، سالم و تأثیرناپذیر ( چه از نظر شکل و چه از نظر محتوا ) صیانت شود.
- عدالت قضایی تضمین کننده نظام اجتماعی سیاسی و فرهنگی جامعه آرمانخواه خواهد بود .
- **خانواده های ایرانی و افراد در برابر قانون یکسان و برابرند.**
- صیانت از حقوق خانواده و آزادی ملت ایران و خانواده ها و افراد ، از اهم وظایف نظم قضایی است
- **حکومت قانون آن هم قوانین عادلانه ، ضامن حفظ حقوق فردی و اجتماعی است.**
- وضع و اجرای قوانین عادلانه ، گوهر انسانی را در بستر تاریخ و اجتماع پاس می دارد.
- نظم قضایی پیشرو و منطبق با نیازهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ملت ایران در مقایسه با حقوق جامعه بشری ، ستون فقرات سالم نظام اجتماعی محسوب می گردد.
- هماهنگی بین حقوق و تکالیف فرد و خانواده ، ملت و حاکمیت و صیانت از این حقوق و تکالیف ، مهمترین وظیفه نظم قضایی است.
- **امنیت و عدالت جز در پناه قوانین عادلانه و اجرای عادلانه قوانین متصور نمی باشد.**

### ج - عدالت سیاسی

عدالت سیاسی : تکلیف و حقوقی است که هر فرد ایرانی برای مشارکت در امور سیاسی و تعیین سرنوشت ملت و میهن خود دارا می باشد.

- هر ایرانی به حکم وابستگی به جامعه بزرگ ملی حق دارد که آزادانه و فارغ از رنگ و زبان و گویش و دین و موقعیت سرزمینی در میهن بزرگ ایرانیان از حقوق سیاسی برابر با هم میهنان خود برخوردار باشد.

- ایرانیان اعم از زن و مرد باید از حقوق انسانی ، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار بوده بطور یکسان از حمایت قانون بهره مند شوند.

- شرف، حیثیت، جان، مال، مسکن و شغل هر ایرانی باید مصون از هرگونه تعرض باشد.

- هر ایرانی باید از آزادی اندیشه، گفتار، نوشتار، شرکت در احزاب و اجتماعات و اداره امور زندگی شخصی در چارچوب قوانین عادلانه برخوردار باشد.

- تفتیش عقاید به هر شکل و روش، بازرسی و نرساندن نامه ها ، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی ، افشای مخابرات تلگرافی، و تلکس ، و نامبرو.... و یا سانسور این وسایل ارتباطی در مورد هر ایرانی را محکوم می دانیم.

- تشکیل احزاب آزاد است ، هر ایرانی مجاز و ذیحق است با حضور در تشکل های اجتماعی خواهان ایجاد تحولات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی باشد.

- استقرار حکومت انحصاری یا تک حزبی را مردود می دانیم.

- مردم میهن ما را باید از مواهب توسعه و تقویت نهادهای سیاسی دموکراتیک بهره مند ساخت، تا بتوانند اراده آزاد خویش را در سرنوشت میهن و ملت خود اعمال نمایند.

- هر ایرانی حق دارد با شرکت فعالانه در مبارزات سیاسی ، اعتقادات و سلیق خویش را در تدوین و استقرار حکومت متکی به آراء اکثریت مردم اعمال نماید.

- عدالت سیاسی اقتضا دارد که حکومت معطوف به آرمان های ملت بزرگ ایران و برخاسته از اراده آزاد مردم ایران باشد.

- این سرزمین، ایران زمین است ، در ایران زمین هیچ گونه اندیشه ضد عظمت ، ضد سرافرازی و ضد یگانگی ملت ایران جایگاهی ندارد.

- حاکمیت باید حامل اندیشه و رسالت یاد شده باشد، در غیر اینصورت به هر شکلی که جلوه نماید، از نظر ملت ایران مردود است.

- هر سازمان اداری باید خشتی از بنای عظیم نظم ملی باشد.

- هدف عدالت سیاسی عبارت است از : برقراری روابط عادلانه و بدور از هر گونه ظلم و ستم و فساد و بهره کشی بین حکومت و مردم و ملت ، تا امکان شکوفایی گوهر انسان و رشد خانواده و سرافرازی و اقتدار ملی بوجود آید.

- در نظام عدالت سیاسی ، همگی باید یک شعار را سر بدهند:

"ایران بزرگ و مقتدر فردا، نیازمند کوشش و جانفشانی فرزندان خود می باشد"

## ج - عدالت اجتماعی

- عدالت اجتماعی با تأمین اجتماعی خانواده ها و افراد ایرانی تحقق می یابد.
- حقوق فردی ناشی از وظیفه فرد در برابر ملت می باشد.
- میزان و ارزش کار هر کس در برابر جامعه ملی و برنامه های ملی ملاک تعیین ارزش و موقعیت او می باشد.
- توزیع عادلانه ثروت و درآمد ملی از اهم شرایط استقرار عدالت اجتماعی است.
- تعدی مسئولان و دست اندرکاران بر بیت المال و ثروت عمومی قیام بر ضد امنیت ملی است
- به منظور تامین خدمات اجتماعی ایرانیان باید سازمانی به صورت گسترده، فراگیر و واحد تشکیل شود
- تامین اجتماعی مسئولیت تامین زیست خانواده ها و افراد ایرانی را در مسیر اجرای عدالت اجتماعی به عهده خواهد داشت.
- هدف تامین اجتماعی پیوند دادن هر فرد و خانواده ایرانی با نظم فراگیر و استوار رفاهی و اقتصاد ملی است
- تامین اجتماعی، پدید آوردن شرایطی است که افراد بتوانند استعدادهای خود را در آن بروز دهند و سرمایه های فکری و فیزیکی خود را به نحو احسن در راه اقتدار ملی به کار اندازند
- بیمه های اجتماعی بازوی توانمند تامین اجتماعی خواهد بود
- هر ایرانی به حکم ایرانی بودن در نظم عدالت اجتماعی از حقوق خاص برخوردار است: هیچ ایرانی نباید گرسنه، بدون مسکن، بدون بهداشت، بدون پوشاک، بدون کار و به دور از آموزش متناسب با استعداد و ارزش شخصیت آرمان خواه خود باشد
- هدف سیاست رفاهی آن است که خانواده های بیشتری را فعال و کار آمد و سازنده در شبکه کوشش های ملی قرار دهد و در نتیجه بر میزان تولید کالا و خدمات بیفزاید

## - زنان:

- جامعه ی بزرگ ایرانی هیچگاه به آرمان اقتدار ملت بزرگ ایران دست نمی یابد مگر آنکه به زنان نیز امکان متساوی با مردان برای احراز موقعیت های سیاسی و اجتماعی داده شود
- زنان ایرانی در تاریخ سیاسی و اجتماعی جامعه ی بزرگ ایران، همواره دارای جایگاه رفیعی در پهنه ی خانواده، مدیریت کشوری، فرماندهی نظامی، علوم و فنون و فرهنگ ملی بوده اند.
- زنان ایرانی در شرایط کنونی نیز باید عهده دار مسئولیت های بزرگ اجتماعی، سیاسی و علمی در کنار وظیفه بسیار ارزشمند حفظ خانواده و مقام بزرگ مادری باشند.

- زنان و دختران ایرانی، نیمی از جمعیت میهن ما را تشکیل می‌دهند و به حق، دوشادوش مردان ایرانی و در مواردی کوشا تر به وظایف ملی و اجتماعی خویش می‌پردازند و باید از تمامی مزایای اجتماعی و سیاسی اقتصادی جامعه‌ی بزرگ ایرانی به طور یکسان با مردان بهره مند شوند
- پاسداری از نظام ارزشی و سنت های دیرین خانوادگی و اخلاقی برای هر مرد و زن ایرانی ضامن حفظ موجودیت فرهنگ دیرپای ملت بزرگ ایران است

## - جوانان :

- جوانان ایرانی، پیشاپیش نهضت عظیمی که ملت ایران رسالت اجتناب ناپذیر آن را در مبارزه ی ضد استعمار - ضد استثمار - ضد استبداد نسبت به جامعه ی بشری به عهده دارد، در حرکت خواهند بود
- جوانان ایرانی مظهر پویایی و مبارزات عظیم فرهنگی و ارزش های والای انسانی ملت بزرگ ایران، در پهنه ی ایران زمین و جهان بشری میباشند
- جوانان ایران، سازندگان فردای پر شکوه ملت ما و تجسم دهنده ی نظام اقتدار ملی برای نیل به حقوق تاریخی و اجتماعی جامعه ی بزرگ ایرانی هستند.
- مشارکت جوانان ایرانی در تعیین سرنوشت ملی و خط مشی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از حقوق مسلم آن ها است
- جوانان ایرانی تشکیل دهنده سپاه عظیم سازمان بزرگ ارشاد ملی خواهند بود
- دولت وظیفه دار رفع موانع و مشکلات تحصیلی، اشتغال و تشکیل خانواده برای جوانان میباشد
- برنامه ریزی همه جانبه برای جوانان با نظر یابی مداوم از آنان، نسل جوان را در بستر تشکل عظیم ملی قرار خواهد داد
- فرزندان ایران باید از زمان زایش به طور رایگان از حق تندرستی، آموزش و پرورش تا عالی ترین رده تحصیلی، برخوردار باشند

- نسل جوان با برخورداری از پرورش ملی، باید آرمان های ملت بزرگ ایران را تحقق بخشد
- ورزش با همه ی امکانات و وسایل مربوط باید برای نسل جوان همگانی گردد

## - مسکن:

- هر کس که کار میکند، در ازای پرداخت بخش کوچکی از حقوق یا دستمزد خویش باید از مسکن مناسب استفاده و به تدریج مالک آن گردد
- تامین مسکن مناسب برای خانواده ها باید از اصول دائم سیاست های دولت باشد
- خانواده های ایرانی به محض تشکیل باید از مسکن مناسب بهره مند باشند

## - بهداشت و درمان :

- امنیت اجتماعی بدون تضمین و قبول و تامین خدمات بهداشتی و درمانی افراد و خانواده های ایرانی  
تحقق کامل نخواهد یافت

- سازمان فراگیر و مسئول تامین خدمات اجتماعی وظیفه دار پرداخت هزینه های خدمات درمانی و بهداشتی برای نیل به هدف امنیت خاطر هر ایرانی خواهد بود

بهسازی محیط های گوناگون زیستی جامعه ی ایرانی و پیشگیری از پیدایش و شیوع بیماری ها از مهمترین وظایف دستگاه های بهداشتی و درمانی است

- ایجاد و گسترش مراکز و خانه های بهداشت در روستاها و شهرها به منظور ارائه ی آموزش به خانواده های ایرانی و استفاده ی بهینه از ابزار و وسایل و تعلیمات بهداشتی و درمانی ضرورت تامین اجتماعی است

- گسترش و آموزش و تقویت مداوم اصل " پزشکی جامعه نگر " با منظور داشتن حفظ منافع ملی

- ایجاد و گسترش پزشکی خانواده و برقراری ارتباط بیماران با مراکز تخصصی پزشکی از طریق پزشکان خانواده

- آموزش پزشکی و رشته های وابسته به آن می بایست بر اساس نیازهای بهداشتی و درمان جامعه ایرانی باشد.

- تقویت و واقعی کردن سازمان نظام پزشکی به منظور حفظ منافع مردم و بیماران و جامعه پزشکی ایران

- آموزش مداوم و ضمن خدمت پزشکان و گروه های وابسته

- تنظیم خانواده بله ، کنترل جمعیت نه

- تنظیم جمعیت با صنعتی شدن ایران و گسترش فرهنگ صنعتی تامین خواهد شد . روش های ضد مصالح ملی و بی توجه به آرمان های ملی محکومند

## - نظام استخدامی :

- برقراری عدالت و رفع تبعیض در نظام استخدامی اعم از بخش خصوصی یا دولتی از تکالیف دولت است

- سازمان های اداری را خانه تکانی کنید

- پرداخت حقوق و دستمزد یکسان در مقابل خدمات و تخصص های یکسان

- افزایش حداقل حقوق و دستمزدها بر مبنای شاخص های واقعی افزایش هزینه ها ، به میزان حداقل نیازمندی های یک خانواده

- محدود کردن منطقی حداکثر مجموع دریافتها ( حقوق، دستمزد، پاداش و غیره) و ایجاد سقف مناسب به منظور توزیع عادلانه درآمد و جلوگیری از تورم قیمتها در سازمان های دولتی و خصوصی
- مسئول بودن هر دستگاه استخدام کننده اعم از دولتی و خصوصی در برابر رفاه خانوادگی کارکنان خود

## ح - بخش فرهنگی

- فرهنگ به منزله روح در کالبد ملت است . فرهنگ ملی اندیشه های نیرومند نسل های گذشته و عامل پرورش نیروهای خلاقه یک ملت است . هر نسلی باید ثمره کوشش نسل های پیشین را گرفته بر آن بیفزاید به بیانی دیگر ، فرهنگ مجموعه ای از ارزش های والای پذیرفته شده یک ملت در طول تاریخ است
- فرهنگ رخشای ایران زمین یادگار ملت بزرگ ایران در طول سده ها و هزاره هاست، آن را درون و برون از ایران زمین پاس می داریم
- فرهنگ ایران زمین گنجینه هنرهای ملی و آداب و سنن جامعه بزرگ ایرانی از گذشته دور تا به امروز است ، این میراث گرانبها را ارج نهیم
- تبادل فرهنگی با کلیه سرزمین ها و اقوام ایرانی و غیر ایرانی که در طول تاریخ در بستر فرهنگ پر بار ایرانی زندگی کرده یا با آن آشنا بوده اند
- زبان فارسی روان ملت ما و یکی از وجوه مشترک فرهنگی ما با سایر اقوام ایرانی و غیر ایرانی است . پاسداری از زبان فارسی و گویش های گوناگون آن وظیفه ی حکومت آرمان خواه میباشد
- عرفان و ادبیات عرفانی از جلوه های فرهنگ ایرانی است آن را پاس میداریم
- فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی مرکز توسعه و نشر زبان فارسی در قلمرو جهان فرهنگ پارسی است فرهنگستان زبان فارسی باید با شرکت پژوهشگران همه فارسی زبانان جهان تشکیل گردد
- فرهنگ ایران زمین مجموعه ای از فرهنگ های قومی و گویش های اقوام ایرانی است ، صیانت از آن و احترام به سنت های تبار ایرانی را وظیفه خود میدانیم
- معماری و نظام شهر سازی و روستایی ایران از پایه های نظم فرهنگی جامعه ی بزرگ ایرانی است . نوسازی نباید به قیمت ویرانی بافت و سنت های دیرین شهر سازی و معماری ملی صورت گیرد .

## - آموزش و پرورش

- هدف نظام آموزش و پرورش باید تربیت فرزندان ایران ایران زمین برای خدمت به موجودیت اصیل و جاودانه ملت ایران باشد . آماده شدن در راه خدمت به ملت ، راه تکامل فرد و تظاهر ملکات و صفات انسانی است . برای تحقق این هدف اجرای موارد زیر ضرور است :
- محور قرار دادن آیین تربیتی ملت گرایی ( ناسیو نالیسم ) که کامل ترین آیین تربیت گوهر انسانی و رسیدن به کمال در راه خدمت به ملت و جامعه بشری است



- آموزش و پرورش باید معطوف به آرمانهای تاریخی و اجتماعی ملت ایران باشد
- به فرزندان این سرزمین باید نقطه حرکت واحد و امکان و فرصت متساوی در آموزش و پرورش داده شود.
- طرح نظام جامع آموزش ملی باید متضمن تأمین آرمان های ملت ایران باشد
- ارائه آموزش رایگان و با کیفیت مناسب در همه ی سطوح تحصیلی هماهنگ با پیشرفته ترین علوم و فنون موجود در جهان و منطبق با نیاز های ملی برای همه ی فرزندان جامعه ی ایرانی از وظایف قطعی دولت است
- آموزش متکی به پول موجب محروم کردن اکثریت افراد با استعداد از حق مسلم آنها و محروم ساختن ملت از حق بهره مند گشتن از استعدادها و توانایی های فرزندان ایران است
- آموزش مختوم به شغل ، از اصول اجتناب ناپذیر نظام آموزش ملی است
- برقراری دو اصل پیوستگی تعلیمات و مشاغل برای تحقق وابستگی دانش آموزان ، دانش جویان و جوانان به موجودیت ملت بزرگ ایران ضروری است
- آموزشگاه ها باید نمونه سازمان تولید برای ایجاد اشتغال متناسب با نیازمندی های کشور باشد ملاک پذیرش دانش آموزان در آموزشگاه ها ، فقط استعداد و شایستگی آن ها خواهد بود
- معلمان و مدرسان آموزشگاه ها و مراکز آموزشی باید از رفاه کامل برخوردار باشند تا بتوانند فرایند آموزش را طراحی و رهبری کنند
- درهای دانشگاه ها و مدارس پویای ایران را به روی هم میهنان ساکن خلیج فارس و ایرانیان برون از مرزهای کنونی بگشاییم
- پرورش ملی ، ضرورت انکار ناپذیر امروز و فردای جامعه بزرگ ایرانی است
- انسان با استعداد در نظام پرورش ملی به دور از هر گونه مانع باید در زمانی هرچه کوتاه تر دوران پرورش و آموزش را به پایان رسانده و در زمان هر چه طولانی تر جامعه را از برکت استعداد خود بهره مند سازد
- پرورش ملی ، فریضه ای است فراموش شده باید سازمان پویای پرورش ملی را برای اجرای اصول آن آماده ساخت
- نوباوگان ، نوجوانان و جوانان ایران زمین باید در تار و پود سازمان بزرگ پرورش ملی متشکل گردند
- خانواده های ایرانی تبار باید در برابر هدف های پرورش ملی قبول مسئولیت جدی نمایند
- پرورش اجتماعی برای شناخت مسئولیت در برابر خانواده و خانواده در برابر ملت از اهداف پرورش ملی میباشد
- تعمیم پرورش سیاسی بر مبنای شناخت موجودیت ملی ، حقوق سیاسی تاریخی و ارتقای پایگاه ملت بزرگ ایران در جامعه ی بشری

- پرورش انسان ایرانی بر اساس شناخت ژرف ویژگی های فرهنگ ایران زمین و اندیشه های والای انسانی و معارف الهی و اسلامی

## خ\_ بخش اقتصاد

اقتصاد ملی باید نهضت عظیمی را تدارک ببیند که انسان را از اسارت پول ، تکنولوژی بدون آرمان و بوروکراسی ( دیوان سالاری) نجات دهد و نظامی را بنیان نهد که دیگر در آن (انسان) تنها(وسیله) نباشد . رفاه انسانی در معنی حقیقی آن پدید آوردن امکان پرورش همه جانبه انسان ها و ایجاد زمینه شناخت مواضع فرد در خانواده و خانواده در ملت و ملت در جامعه ی بشری است

- شکوفایی اقتصاد برنامه ای و ارشاد شده ملی برای نیل به آرمان های ملت بزرگ ایران و جامعه بشری ، نه "اقتصاد برای اقتصاد" .

- افزایش حجم برنامه های ملی و نیز افزایش قدرت تولید نیروی انسانی ، بویژه خانواده ها از مبانی اقتصاد ملی است

- خانواده های پر جمعیت و کم در آمد باید به تدریج از پرداخت حق بیمه معاف شوند

- ملی کردن خدمات آموزشی ، درمانی و بهداشتی از اهرم های سیاست رفاهی خانواده هاست با بالا بردن قدرت تولید خانواده با آموزش های لازم در جهت احراز کیفیت و تخصص، جبران این هزینه ها و تعادل اقتصادی خواهد شد

- اقتصاد ملی بر اساس شناخت و صیانت از مالکیت و اقتصاد خانواده بنیان میگیرد ، در چنین اقتصادی استنثار فرد از فرد محکوم است

- سرمایه باید حمایت و هدایت شود - سرمایه حق حکومت ندارد

- تجارت جهانی چنانچه با استفاده از مقررات صادرات و واردات و تعرفه های گمرکی و مصرف اجباری و در تعارض با اقتصاد ملی باشد مردود است

- ارتقاء سطح بازرگانی و مبادلات تجاری و هماهنگی بهای تولیدات صنعتی با مواد اولیه و تشویق افزایش تولیدات ملی و تامین فروش این تولیدات در بازارهای جهانی با نرخ عادلانه می تواند نویدی برای برقراری عدالت اجتماعی در جامعه ی بشری باشد

- کوشش های عمرانی و خدمات اجتماعی و اقتصادی را در مرز ها و ساحل ها ، برون از مرزها ، برای همه ی ایرانیان توسعه میدهیم

- ثروت ملی و منابع طبیعی تنها متعلق به نسل حاضر نیست فقط در برابر کار مولد و تامین منافع نسل های آینده می توان از آن استفاده نمود

- استنثار اقتصادی ملت ها جلوه نوین استعمار است آن را محکوم میکنیم

- سیاست بازرگانی خارجی باید بر اساس مناسبات متعادل و متقابل و به دور از هر گونه نفوذ و تحمیل باشد

- ایجاد و گسترش تعاونی های تولید و مصرف و مسکن از اهم محور های نظام اقتصاد ملی است
- هدف اقتصاد ملی در امر کشاورزی چنین است صیانت از پیوند خانواده با خاک و بالا بردن میزان تولید در واحد کشت با حفظ محیط زیست
- حضور گسترده ناوگان بازرگانی ایران در دریای مازندران و خلیج فارس و دریای مکران و آب های آزاد از اهم اهداف اقتصاد ملی است
- برنامه های گسترده ی اقتصادی در خلیج فارس و سایر سرزمین های ایرانی نشین باید تابعی از برنامه ها و سیاست های جهان شمول (پان ایرانیسم) باشد

## صنعت:

- تلاش هرچه بیشتر در راه صنعتی شدن ایران زمین
- تفکر صنعتی ضرورتی تاریخی و اجتماعی است . گسترش آن در میان جوانان و خانواده های ایرانی ، نیاز ملی است
- بهبود هرچه بیشتر کیفیت تولیدات صنعتی در سطح استاندارد های جهانی مورد تاکید است
- حمایت از صنایع داخلی به منظور نیل به خود کفایی و حضور در بازار های جهانی با رعایت منافع مصرف کنندگان از ضرورت های توسعه صنعت ملی است
- ایجاد مراکز پژوهش و تحقیقات در کنار هر واحد تولیدی و صنعتی برای نیل به نو آوری را ضروری میدانیم
- تاسیس واحد های آموزش فنی حرفه ای و فناوری در سطوح مختلف برای توسعه دانش فنی و رفع نیازمندی های صنعتی کشور و جذب نیروهای دانش آموخته در این مراکز الزام آور است
- صنایع کلیدی و مادر باید تحت مدیریت پیشرفته و متحول دولت باشد.
- تلاش مجدانه در جهت بازاریابی منطقه ای و جهانی برای فروش تولیدات صنعتی از اهم نیازهای صنعت ملی است.
- هدایت پس اندازهای خانواده برای خرید سهام مؤسسات تولیدی با تضمین و حمایت دولت
- صنعتی شدن ایران زمین هرگز نباید محیط زیست سرزمین ها و آب راه ها و دریا ها را به مخاطره اندازد.
- کارگری
- سندیکاهای کارگری برای دفاع از حقوق کارگران و آموزش و افزایش کیفی مهارت های خانواده های آنان در بستر پرورش ملی تشکیل شود.
- آموزش ضمن کار برای افزایش مهارت و بهره وری کارگران
- تأمین مسکن از سوی واحد های صنعتی خصوصی ودولتی با تشکیل تعاونی های مسکن ، تخصیص جزئی از درآمد هر کارگر به تعاونی های مسکن

- تامین بهداشت و درمان کارگران و خانواده های آنان از طریق سازمان تأمین خدمات اجتماعی در سراسر ایران
- سهیم کردن کارگران در سود کارخانه ها و واحد های تولیدی با نظارت و تضمین سازمان خدمات اجتماعی
- برگزاری و گسترش هر چه بیشتر اردوهای پرورشی و آموزشی برای خانواده ها و فرزندان کارگران
- **ترمیم مداوم حقوق و مزایای کارگری به تناسب افزایش شاخص هزینه های زندگی در قالب سیاست توزیع عادلانه در آمد ملی**
- برقراری تامین مستمری دوران بیکاری برای کارگران بر اساس ضوابط سازمان تامین خدمات اجتماعی

## کشاورزی و دام پروری

- اراضی در اختیار دولت به منظور توسعه کشاورزی باید به خانواده های روستایی واگذار گردد
- ایجاد قطب های کشاورزی از طریق توسعه و تمرکز تعاونی های روستایی به نحوی که به مالکیت و پیوند خانواده ها با زمین خدشه ای وارد نسازد
- حمایت ارشادی و فنی و آموزش در جهت افزایش هرچه بیشتر تولید فرآورده های کشاورزی
- **تنظیم قیمت فرآورده های کشاورزی متناسب با قیمت های واقعی سایر کالاها**
- برنامه ریزی برای اراضی زیر کشت و تضمین خرید مازاد تولیدات کشاورزی از سوی دولت
- **مکانیزه کردن کشاورزی به منظور بهره وری هرچه بیشتر و بهتر**
- **بیمه محصولات کشاورزی از آغاز تا اینجا**
- هدایت ارائه خدمات مورد نیاز به خانواده های روستایی
- درخت کاری و ایجاد فضاهای سبز و مراتع در روستاها و شهر های ایران باید به عنوان یک سنت مقدس و دیرین احیاء شود
- **حفظ جنگل ها به عنوان موهبت خدادادی و ثروت ملی و نیز تلاش در جهت توسعه جنگل و جنگل کاری را فریضه ملی می دانیم**
- دامداری از مشاغل کهن اقوام ایرانی است باید آنرا با روش های نوین گسترش داد و به احداث مراتع وسیع و مورد نیاز این صنعت مبادرت ورزید
- ایلات و عشایر در طول تاریخ از نگاهبانان هویت ایرانی و تمایت ارضی و نیز محور دامداری ایران بوده اند، تأمین نیازمندی های آنان به نحو شایسته ضرور است

## پاینده ایران

## پان ایرانیسم، نهضت: ضد استعمار – ضد استثمار – ضد استبداد

- نظام حکومتی ایران ، در هر زمان باید منطبق با نیاز ملت و تبلور آگاهی ملی و مظهر حق حاکمیت ملت بزرگ ایران باشد .
  - - حزب پان ایرانیست اجرای سیاست پان ایرانیسم را تنها راه حفظ استقلال و تامین وحدت و آزادی و اقتدار ملت ایران می داند. سیاست نزدیکی یا دوری با دولت های دیگر و حکومت های ایران را در ادوار گوناگون با این سیاست، میزان حمایت و یا مبارزه خود با آنها قرار می دهد.
  - در هر مقطعی از زمان ، قانون اساسی باید بیانگر احترام به دیانت اسلام و دیگر ادیان الهی، آزادی های اجتماعی و سیاسی مردم ایران – ضامن حق حاکمیت ملی و مظهر آزاده اراد ملت بزرگ ایران و گویای روابط عادلانه ملت و حاکمیت و بستر نیل به عدالت اجتماعی عدالت اقتصادی و عدالت سیاسی باشد.
  - هیچ گروهی از ((مردم ایران )) ((تافته جدا بافته)) از ((ملت ایران)) نیست.
- از انتشارات دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست ( پایگاه سیاوش )

## فرمان رئیس

خرداد ماه گرم سال ۱۳۲۵ بود، آذربایجان در آتش تجزیه می سوخت ، بیگانه پرستان به حربه افکار کمونیستی مجهز بودند و از تجزیه ایران دفاع می کردند . عمال هیئت حاکمه فاسد ، در برابر توطئه اهریمنی بیگانگان سکوت کرده بودند ولی گروهی از جوانان به گرد هم آمده بودند تا با سیه کاران ، عمال استعمارگران سیاه و بیگانه پرستان سرخ، مبارزه خونین و آشتی ناپذیری را دنبال کنند.

یکی از آن جوانان ، شادروان علیرضا رئیس ، میخواست با استفاده از وسایل ساده و ابتدایی برای مبارزه با دشمنان ایران سلاح آتشین بسازد. او و دیگران دوستانش در آن زمان دانش آموزانی بیش نبودند. آزمایشگاه آنها گوشه ای از اتاق کوچکش بود ولی در قلب آنان دریایی از عشق به ایران موج می زد.

هشتم خرداد، بعد از ظهر گرم، علیرضا رئیس در آزمایشگاه کوچک خود تنها به تلاش مشغول بود . او می خواست کانون بیگانه پرستی و لانه های استعمار را خرد و متلاشی کند. ناگهان برقی جهید، غرشی بگوش رسید و پس از آن دیگر هیچکس علیرضا رئیس ، آن جوان کوشنده و با ایمان و آن ایران پرست یکتا را ندید ولی آرزوی رئیس برآورده شد، خون او نهال رستاخیز برومند ایران زمین را آبیاری کرد. برق سلاح او روشنگر تاریخ ایران گشت و عرش انفجاری که به حیات کوتاه او پایان داد ، حیات نهضت برومندی را آغاز کرد . چند روز پس از مرگ جانگداز رئیس ، دوستان او گرد هم آمدند.

آنگاه سرور محسن پزشکیور پیمانی را که به یاد درگذشت شادروان علیرضا رئیس رقم زده بود فرو خواند. این پیمان نامه ، فرمان رئیس نام گرفت و در این فرمان است که نخستین بار واژه پان ایرانیسم به نام رستاخیز ملت ایران به کار رفته است .

علیرضا رئیس نخستین شهید رستاخیز پان ایرانیسم ، عالی ترین جلوه ناسیونالیسم ایران زمین است، او در زمره شهیدانی است که در باره آنها آمده است:

نام شما و یاد شما ، افتخار ماست و درس زندگی ما .

## متن فرمان تاریخی رئیس

پس از آنکه قطرات خون رئیس در راه سربلندی ایران ریخته شد ، پس از آن که در میان دود و آتش پیکر رئیس قطعه قطعه گردید ، این فرمان تاریخی توسط بزرگ سروران محسن پزشکیور رهبر و بنیانگذار پان

### ایرانیسم رقم زده شد:

" ما بنیانگذاران انجمن ، که نخستین پایه ایران پرستی را بر روی شانه های خود بر پا کردیم، امروز در این ساعت بخاطر آنکه انجمن مقدس خود را وارد یک راه تغییر ناپذیر و بسوی یک هدف مقدس جاوید رهسپار سازیم و بخاطر آنکه هرگز نگذاریم این شعله های آتش وطن پرستی که امروز از قلوب ما زبانه می کشد خاموش گردد و بخاطر آنکه آرزو و ایده مشترکی را که همگی در قلب داریم تقدیم جامعه ایرانی نموده و مبنای تعلیمات و فلسفه و کلیه عقاید انجمن خویش سازیم می گوئیم : پان ایرانیسم آن آرزوی مقدس است که بر قلوب جملگی حکومت می کند. اکنون بخاطر خدای خود و شرافت انجمن خود و بخون نخستین شهید سرباز فداکار

انجمن ، علیرضا رئیس سوگند یاد می کنیم که برای همیشه و تا ابد جز پان ایرانیسم برای خود هدف و آرزویی تخصص ندهیم و انجمن و ایران را جز بسوی این آینده درخشان و دوست داشتنی نرانیم.

ای آیندگان ، ای کسانیکه روزی زمان امور انجمن کنونی ما را در دست می گیرید ، مردان مبارز – آنهایی که برای عظمت ایران به سازمان مقدس ما می پیوندند ، زمامداران ای افرادی که بر نواده های داریوش و سیروس حکومت می کنید ، ای خواننده ی عزیز ، شاید وقتی که این سطور را می خوانی اجساد ما خاک شده باشد ، شاید که مکان ما کنج زندان باشد و شاید به جرم وطن پرستی آواره کوه و دشت باشیم ، یا قلوب ما را که کانون آتش ایران پرستی است تیرهای جانگداز دشمنان میهن سوراخ نموده باشد ، اما از تو می خواهیم و به تو میگوئیم و تو را به اهورا مزدا خدای بزرگ ایران قسم می دهیم که به پاس احترام روح شهدای ایران و به یاد بنیانگذاران انجمن و بخاطر عظمت ایران و برای همیشه تو نیز یک آرمان داشته باشی و معتقد به یک عقیده ی کلی گردی ، آن هم پان ایرانیسم و شاید این آرزو در زمان ما و در دوره تو یا بعد از تو به حقیقت نپیوندد ، اما شاید تو موظفی ذره ای از این اخگر را که در سینه داری در قلوب دیگران و آیندگان وارد کنی تا سینه به سینه بگردد و خاموش نشود . مطمئن باش روزی میرسد که این آتش ، پلیدیها را بسوزاند و چیزی جز پاکی بر جای نگذارد ، تا آنروز این وصیت ماست شما هاله سیاه را از دور پرچم ایران بر نگیرید ، این هاله نشانه عزا داری و ماتم ماست تا وقتی که به هدف مقدس خود نرسیده اید ، تا زمانی که عظمت ایران را اعاده ننموده اید ، شما را به ناموس وطن سوگند این هاله سیاه را بر نگیرید و نعره کشان بگوئید به پیش برای محو این هاله سیاه پیش برای آن روز تاریخی و مقدس ، آن روز سعادت بار فرح بخش ، آنروز برای نخستین بار پرچم سه رنگ ما بدون هاله سیاه در دست جوانان فداکار ایران و سربازان غیور انجمن در اهتزاز خواهد بود . هموطنان درود بر شما و شهدای ایران درود بر قهرمانان پیشاهنگ و شهید راه آزادی ایران ، علیرضا رئیس ، ایران را بر شما می سپارم و شما را به اهورا مزدا

## سرود ای ایران

ای خاکت سرچشمه هنر	ای ایران ای مرز پر گوهر
پاینده مانی توجاودان	دور از تواندیشه بدان
جان من فدای خاک پاک میهنم	ای دشمن ار تو سنگ خاره ای من آهنم
دور از تونیست اندیشه ام	مهر تو چون شد پیشه ام
پاینده باد خاک ایران ما	در راه تو کی ارزش دارد این جان ما
خاک دشتت بهتر از زر است	سنگ کوهت در و گوهر است
برگوبی مهر تو چون کنم	مهرت از دل کی برون کنم
نور ایزدی همیشه رهنمای ماست	تا گردش جهان و دور آسمان به پاست
دور از تو نیست اندیشه ام	مهر تو چون شد پیشه ام
پاینده باد خاک ایران ما	در راه تو کی ارزش دارد این جان ما
روشن از تو سرنوشت من	ایران ای خرم بهشت من
جز مهرت در دل نیورم	گر آتش بارد به پیکرم
مهر اگر برون رود گلی شود دلم	از آب و خاک و مهر تو سرشته شد گلم
دور از تو نیست اندیشه ام	مهر تو چون شد پیشه ام
پاینده بادخاک ایران ما	در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما



## هفت پیمان

پاینده ایران

کیست؟ کیست که پیمان بسته است با خدای خود ، با خون خود، که مام میهن را تا واپسین دم پاس دارد ؟ مرز ها را از گزند اهریمنان در امان ، همه جا \_ آنجا که کوه های قفقاز سر بر آسمان کشیده اند و آنجا که کف های خروشان کرانه ها بر هم می لغزند ، آنجا که کوهساریان هندوکش بر دور نمای دره ی سند می نگرند و آنجا که کردان گرد تیسفون تاریخی را در بر گرفته اند . کیست؟ کیست که میهن زیبا و بزرگ خود را ، همه و یکجا، از دشمنان خواهان است ؟

(( ... ما ))

کیست؟ کیست که بر آیین آزادگی به تاریخ خویش، برترین فرهنگ ها را آفریده و بر آیین انتقام، دشمنان ملت خود را ، خوار و ناچیز ساخته؟ کیست امروز ، از میان دشمنان، اهریمنان، با بانگ انتقام، با قلبی پر امید ، پیش می رود به سوی زندگی سر افراز ، به سوی عظمت و سروری ؟

کیست که در انبوه بیگانگان ، خائنان، خواب رفتگان ، فریاد بر میدارد : انتقام ، انتقام، انتقام؟

(( ... ما ))

کیست که پاس می دارد خانواده را و آیین خانواده را؟ آنجا که مهر ، ورجاوند پایه ی استوار بنای ملت را، شالوده ریخته ، آنجا که مهر ، آدمیان را مردمی و مردانگی آموخته، آنجا که مهد پاکدامنی و پرورشگاه میهن پرستان است .

کیست که آیین خدایی خانواده را می ستاید ؟

((...ما))

ایران! ایران! ایران ! ای کشور آریان ! نامت بجاست و مهرت در دل ما، بدبخت تر از خائن تو ، اهریمنی نیست، خوشبخت تر از سرباز تو ، شهید تو، کیست ؟ ! شاد باد ، شاد باد، شاد با شیدای شهیدان راه ایران که به قرن ها در دل دشت ها ، کوه ها و دریا های میهن ، به خون خود کفن پوشیده و خفته اید ، نام شما و یاد شما ، افتخار ماست و درس زندگی ما .

کیست که برترین آرزوی خود را شهادت در راه ایران میداند ؟

((...ما))

دشمن! ما به تو آبادانی آموختیم ، تو میهن ما را ویران کردی، زیرا، ویران کردن، خصلت تو و آباد ساختن سرشت ما ایرانیان است ، اینک آماده گشته ایم به جنگ تو ، به راه آزادگی خویش ، تا بر آوریم برترین آبادانی ها و فرهنگ ها را .

کیست به راه ما؟ به رزم؟ به راه آزادگی؟ به راه آبادانی؟ به راه فرهنگ؟

((...ما))

ما، جنگ را پذیره ایم تا هستی هست؛ زیرا که ، به جنگ هستی است.

کیست که ایمان دارد : نه خانواده، نه زندگی به پاست آنجا که نیست آمادگی برای جنگ؟!

((...ما))

خدایا! فرهنگ ما با نام تو پدید آمد، خانواده های ما ترا ستایش کردند و تو میهن ما را از گزند اهریمنان نگه

داشتی، کیست که پیمان بسته است با خدای خود تا بستاید خانواده را؟!

((...ما ))

جان بازد برای ایران؟!

((...ما))

پاس دارد فرهنگ ایران را؟!

((...ما))